

پدیده آقازاده ها، و مافیای تجارت

کلاتری وزیر پیشین کشاورزی، هنگام مراسم تودیع خود، طی سخنانی، با اشاره به وضعیت وخیم کشاورزی کشور، از فعالیت خود سرانه عده بی در زمینه تجارت و واردات محصولات کشاورزی پرده برداشت و یادآور گردید، یک مافیای قدرتمند، به ویژه در بخش هایی از واردات مواد غذایی، که ورود آن توسط دولت صورت می پذیرد و هرگونه داد و ستد منوط به صدور مجوز از جانب دولت است، فعالیت پر دامنه ای دارد. وی از جمله

از اواسط زمستان سال گذشته، بحث در باره پدیده آقازاده ها و فساد مالی ژرف در جمهوری اسلامی به صفحات نخست روزنامه ها کشیده شد. مسئولین ریز و درشت جمهوری اسلامی، از افرادی همچون علی ربیعی دبیر اجرایی شورای امنیت ملی گرفته تا کلاتری وزیر پیشین کشاورزی و گروهی از وزراء و نمایندگان مجلس به سخن پرآکنی در باره این مساله پرداختند و به زعم خود به افشاکاری هایی نیز دست زدند!

ادامه در صفحه ۵

نامه
مردم
ازگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۶۱۳، دوره هشتم
سال هجدهم، ۲۶ تیرماه ۱۳۸۰

پاهای چوبین دروغ، تهمت و پرونده سازی مدعیان حزب توده ایران
در صفحات ۴، ۵، ۶، ۷ و ۸

جنتی و سوء استفاده های کلان

در پی اظهارات احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان، در مورد سوء استفاده های کلان مالی در وزارت نفت، و این ادعا که، او نام آنهایی که در امپراتوری های نفتی میلیون میلیون پول غارت می کنند و به حساب خارجی خود می فرستند را می داند، علاوه بر واکنش های مطبوعاتی و اظهار نظرهای گوناگون فعالان سیاسی درون حکومتی، زنگنه وزیر نفت را نیز واداشت تا طی نامه یی به محمد خاتمی بخواهد تا از مجموعه وزارت نفت حمایت به عمل آورد. در قسمتی از این نامه آمده است: «همانطور که مستحضر هستید از حدود دو هفته پیش موج سنگین سیاسی، تبلیغاتی به منظور مشوه جلوه دادن دستاوردهای دولت در بخش صنعت نفت به ویژه قراردادهای منعقد شده در این بخش به راه افتاده است.» در قسمتی دیگر از این نامه آمده

ادامه در صفحه ۲

در این شماره

بزرگترین میدان نفتی ایران و منطقه به

انحصارهای فرا ملی واگذار شد ۹ص

ادامه اعتصاب غذای زندانیان سیاسی

در ترکیه ۱۱ص

گزارشی از هاله سحابی ۳ص

طرد رژیم «ولایت فقیه» حلقه اساسی در مبارزه برای تحقق آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی

آیت الله منتظری: «... اهرم های قدرت در اختیار مقام رهبری قرار داده شده بدون محدودیت زمانی و بدون اشاره به مسئولیت او در برابر ملت و مسئولیت های اجرایی بر عهده رئیس جمهور قرار داده شده بدون این که اهرم های قدرت در اختیار داشته باشد.»
«... به نظر می رسد راهی جز تجدید نظر در برخی از اصول قانون اساسی و اصلاح آنها وجود ندارد. و از جمله رهبری و ریاست جمهوری در یکدیگر ادغام شوند و بر یک فرد منطبق گردند و یا اهرم های قدرت در اختیار رئیس جمهور قرار داده شود و وظیفه رهبری فقط نظارت و ارشاد باشد...»

وسطایی حاکمیت سیاسی، عمده ترین سد راه هرگونه تحول بنیادین، پایدار و دموکراتیک در جهت منافع توده ها، در میهن ماست، بر اصل طرد رژیم «ولایت فقیه»، به عنوان حلقه اساسی در مبارزه جنبش مردمی بر ضد استبداد حاکم پای فشرده است.

جنبش مردمی و شخصیت های سیاسی و اجتماعی کشور نیز با گذشت زمان و تجربیات ملموس به همین نتیجه گیری نزدیک می شوند. از جمله موضع گیری های جالب توجه در این زمینه، مصاحبه آیت الله منتظری با روزنامه «اومانیت»، ۷ تیرماه ۱۳۸۰، نشریه وابسته به حزب کمونیست فرانسه است. آیت الله منتظری در این مصاحبه ضمن پاسخ گویی به سؤالاتی درباره مهمترین مسایل میهن ما نخست به این مساله اشاره می کند که برغم پیروزی انقلاب شکوهمند مردم ما، آزادی نتوانست در ایران پا بگیرد و شکوفا گردد. منتظری در این زمینه می گوید: «و اما آزادی، هرچند با پیروزی انقلاب، استبداد و خفقان حاکم توسط رژیم سابق از بین رفت و نسبتاً زمینه اظهار نظرها و اندیشه ها و شکوفایی استعدادها و بروز آنها فراهم شد، ولی متأسفانه عمر آن چندان

بحث بر سر چگونگی ادامه روند اصلاحات، پس از پیروزی بزرگ مردم در همه پرس ۱۸ خرداد ۱۳۸۰، همچنان یکی از مهم ترین موضوعات مورد بررسی محافل و شخصیت های سیاسی - اجتماعی کشور است. سخن بر سر این است که چگونه می توان سد اساسی در مقابل توسعه سیاسی جامعه را که چیزی جز ساختار استبدادی حاکم نیست از سر راه برداشت. تجربه چهار سال گذشته، یعنی از خرداد ۱۳۷۶ تا خرداد ۱۳۸۰، نشان داد که، خواست انکار ناپذیر ده ها میلیون ایرانی پیرامون ضرورت تحولات در شکل اداره امور سیاسی و اقتصادی جامعه، به دلیل کارشکنی ها و توطئه های ارتجاع و ضعف نیروهای مدافع اصلاحات همچنان بی پاسخ مانده است. چهار سال است که هر تلاشی، هر چند کوچک، برای تحقق خواست های مردم با سد «ولایت فقیه» و نهادهای زیر کنترل آن، از جمله شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت و قوه قضائیه روبه رو می شود و صد ها تن از مبارزان راه اصلاحات، از جمله دانشجویان آزادی خواه، روزنامه نگاران دگر اندیش و نیروهای ملی - مذهبی با اتکاء به همین نهادها و قوانین ارتجاعی در زندان های رژیم مورد آزار و اذیت شکنجه گران «ولی فقیه» قرار می گیرند. حزب توده ایران، در ده سال گذشته، بر این نکته که ساختار قرون

ادامه در صفحه ۱۰

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»

قاجاق کالا، معضل بیکاری، و اخراج افغانی ها

ادامه جنتی و سوء استفاده های کلان ...

است: «وارد شدن اتهاماتی از این دست به مجموعه صنعت نفت، دستگاهی که عملکرد آن طی سال های اخیر مورد تایید عموم دست اندرکاران و صاحب نظران بی طرف می باشد، موضوعی نیست که بتوان به سادگی از آن گذشت. با سیاسی شدن غیر عادی مسایل مربوط به قراردادهای نفتی و طرح مسایلی در بعضی از روزنامه ها بیم آن می رود که به طور غیر مستقیم برای متخلفان که وزارت نفت نیز در تعقیب آنها بوده و خواهد بود، پوشش حمایتی فراهم گردد» (روزنامه نوروز، ۱۹ تیرماه)، محمد خاتمی رئیس جمهور در قسمتی از جوابیه خود به زنگنه آورده است: «آنچه طی سال های اخیر در زمینه نفت و گاز و پتروشیمی صورت گرفته است، کارهای بزرگی است که در عرصه اقتصادی و تامین مصالح دیرپای ملی افتخارآمیز است، من از جنابعالی و همه کارکنان و کارمندان و اهل فن و تخصص و تلاش در این عرصه سپاسگزاری می کنم.» (همانجا) محتوای کلی جوابیه نامه محمد خاتمی به زنگنه وزیر نفت حمایت از وزیر مزبور و سیاست های اجرا شده این وزارت خانه است.

یکی از مسایل پیچیده بی که جنبش مردمی به خصوص طی چهارسال گذشته با آن روبه رو بوده است، نوع برخورد با چنین موضوعاتی بوده است. ذوب شدگان در ولایت، به طور آگاهانه و کاملاً هوشیارانه، با استفاده از سیاست های اعمال شده در عرصه های اقتصادی سعی دارند با برجسته کردن بعضی از واقعیت های موجود که اتفاقاً خود نیز سهم عمده ای در آنها داشته و دارند، ضمن کسب وجهه ای برای خود در واقع جنبش مردمی را به چالش بکشانند. اما آیا صرف وجود چنین مسأله بی می تواند عامل بازدارنده ای برای یک نیروی مترقی جهت بیان واقعیت های موجود باشد؟ به عنوان مثال یک نیروی مترقی در برابر عوام فریبی های روزنامه های معلوم الحالی همچون رسالت، کیهان و جمهوری اسلامی چه واکنشی باید داشته باشد؟ جنتی اگر تمامی واقعیت را نگفته باشد و یا آن را به صورتی بیان کرده باشد که به منافع همفکرانش لطمه نخورد، اما به عنوان یک حقیقت انکار ناپذیر بر اساس همین حداقل داده های انتشار یافته در مورد وزارت نفت، قراردادها و سیاست های اجرا شده و یا در حال اجرا می توان با اطمینان از وجود یک سیاست ضد ملی در این وزارتخانه سخن گفت. سال گذشته اعتصاب پیروزمندانه کارکنان شرکت ملی حفاری دقیقاً برای مقابله با چنین سیاست هایی به وقوع پیوست و به پیروزی رسید. تنها، مقاومت شجاعانه کارکنان شرکت ملی حفاری باعث گردید که زنگنه وزیر نفت برغم میل باطنی اش نسبت به یک قرارداد ضد ملی وادار به عقب نشینی گردد. یکی از بحث های اصلی روزنامه ها و محافل سیاسی در داخل ایران بعد از انتخابات ریاست جمهوری اخیر حول تشکیل کابینه جدید متمرکز گردیده است. تغییر سیاست های مخرب اعمال شده در سال های اخیر و حرکت به سمت تحقق خواست های مردمی و تلاش برای گام برداشتن به سوی یک سیاست اقتصادی ملی یگانه پاسخ قاطع به جنتی و شرکاء است.

به گزارش روزنامه «حیات نو»، سه شنبه ۱۲ تیرماه، محمد خاتمی، در یک سخنرانی در جمع مسئولان و دست اندرکاران صنایع و معادن کشور که بیشتر پیرامون اشتغال و بیکاری و راه های برون رفت از آن بود، در اشاره به قاجاق کالا به درون ایران گفت: «قاجاق امروز پدیده ای جنبی در کشور ما نیست، بلکه یک حرکت سازمان یافته است که پشتوانه آن به نظر من، یک باند مافیایی است. نمی شود مقررات کامل وضع کنید، همه مبادی ورودی کشور را کنترل کنید بر همه بازارچه های مرزی نظارت داشته باشید اما در همان زمان در هر مغازه ای و هر آنچه جنس خارجی بخواهید، از هر نوعی موجود باشد. به گزارش ایسنا، ۱۸ تیرماه، علیرضا محبوب با عنوان دبیر کل خانه کارگر، گفت: «بحران های کارگری اخیر ریشه های کهنه است که خصوصی سازی، به هم ریختن ساختار مالی واحدها، افزایش نرخ ارز، بالا بردن نرخ سود بانکی، کاهش قدرت طبقات ضعیف که تولید کننده کالاهای ملی هستند، همچنین عدم توجه به ضرورت نوسازی در واحدهای تولیدی از عوامل آن می باشد.» روزنامه ایران، ۱۸ تیر ماه می نویسد: «بررسی اقتصاد ایران به ویژه در دو دهه اخیر نشان می دهد، این بدنه ناهمگون تاکنون بیش از آن که باید مورد ضرب و شتم قرار گرفته است.

اگر انحصارگران و بنیادهای بزرگ اقتصادی خارج از چارچوب دولت، توانسته اند بدون گذاشتن ردپایی از خود و با پیش گرفتن ارتباط های غیر رسمی، امکانات و تمهیدات دولتی و ملی را ببلعند و در مقابل در اثر عملکرد خود اقتصاد کشور را به حالت بیمار در حال مرگی درآورند که از هر چند گاه تزریق دلارهای نفتی به ادامه تنفس آن کمک کند، از سوی دیگر پدیده قاجاق، نیز هماهنگ با چنین جریاناتی ضربه های هولناک و سهمگین خود را بر پیکر این اقتصاد بی جان فرود می آورد.»

تاج الدین نماینده اصفهان در مجلس در سخنانی در مجلس گفت: «وقتی من از کارگری که به دلیل رانت خواری عالیجنابان خاکستری در تاریکخانه های قاجاق انحصار واردات بیکار شده و گاهی هم پاسخ حق

خواهی او بی توجهی و گاز اشک آور و تازیانه است، دفاع می کنم، می گویند عوام فریبی و برای رای بیشتر است.» (نوروز، ۲۰ تیرماه) به گزارش روزنامه «حیات نو»، ۲۱ تیرماه، معاون اداره کل اتباع خارجی وزارت کشور از تشکیل شورای عالی هماهنگی اجرایی اتباع خارجی به مسئولیت وزیر کشور خبر داد.

وی هدف از این امر را ایجاد تمرکز در سیاست گذاری های مربوط به امور اتباع بیگانه دانست. وی در جایی دیگر از مصاحبه خود اظهار داشت که سال گذشته، بیش از ۱۸۰ هزار نفر از اتباع افغانستان به صورت «داوطلبانه» (!!) و از ابتدای سال جاری تاکنون حدود ۳۰ هزار نفر از آنان ایران را ترک کرده اند.

بحث مسایل اقتصادی، علل و پیامدهای مخربی که باعث چنین وضعیتی گردیده است بارها و بارها مورد بحث و تفسیر قرار گرفته اند. از چندی پیش سیاست هماهنگی توسط دولت به مورد اجرا درآمده که هدف آن اخراج مردم محروم افغانستان از ایران است. یکی از ترفندهای به کار گرفته شده در این مورد این است که ادعا می شود افغانی های مقیم ایران بیشتر موقعیت شغلی کارگران ایرانی را تصرف کرده و همین مسأله منجر به رشد بیکاری گردیده است.

سخنان محمد خاتمی، رئیس جمهوری و دیگر دست اندرکاران که قسمت هایی از آن در بالا آورده شده است نشان از پوچی چنین ادعاهایی دارد. قربانی کردن مردم محرومی که تعداد زیادی از آنها برای مدت های طولانی در ایران اقامت دارند و روانه کردن آنها به کشوری که تحت کنترل یکی از ارتجاعی ترین رژیم های موجود جهان است، نه تنها به حل ریشه ای مسأله اقتصادی میهنمان کمک نمی کند، بلکه در درازمدت گسست پیوند های دوستی و فرهنگی ریشه دار میان مردم ایران و افغانستان را نیز به همراه خواهد داشت.

به استقبال شصتمین سالگرد تأسیس حزب توده ایران



وقایع نگاری یک سده جنبش کارگری و کمونیستی ایران

- ۲۹ آذر ۱۳۲۳ - یورش چاقو کشان حزب وطن و دسته های مسلح به کارگران شاهی که در جریان این برخورد شماری از کارگران کشته و زخمی شدند.
- ۱۴ بهمن ۱۳۲۳ - آتش زدن کلپ حزب توده ایران توسط عناصر منتسب به سید ضیاء الدین طباطبائی
- ۶ فروردین ۱۳۲۴ - یورش عمومی به سازمان های حزب توده ایران و اتحادیه های کارگری در اصفهان
- ۱۲ فروردین ۱۳۲۴ - برای نخستین بار گروه های نظامی مأمور جلوگیری از حرکت زحمتکشان به رهبری حزب توده ایران به سوی مجلس شورا، از اجرای دستور فرمانداری نظامی سرباز زده و راه را برای حرکت شرکت کنندگان در تظاهرات باز کردند.
- ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۴ - رژه کارگران و زحمتکشان در سراسر ایران، به مناسبت اول ماه مه، به رهبری حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی. در این مراسم در تهران بیش از ۸۰/۰۰۰ نفر و در شهرستانها بیش از ۲۵۰/۰۰۰ شرکت کردند.
- ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۴ - پایان جنگ دوم جهانی و شکست فاشیسم هیتلری
- ۲۲ اردیبهشت ۱۳۲۴ - راهپیمایی ۴۰/۰۰۰ نفری حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی به افتخار پیروزی بر فاشیسم.
- ۹ خرداد ۱۳۲۴ - نخستین اعتصاب کارگران نفت کرمانشان به رهبری اتحادیه مخفی محلی. خواست های کارگران در این اعتصاب عبارت بود از: هشت ساعت کار در روز، یک روز مرخصی در هفته، مرخصی سالیانه به استفاده از حقوق، افزایش دستمزد، به رسمیت شناختن اتحادیه ها، برابری مزد و شرایط کار با کارگران خارجی شرکت نفت. این اعتصاب به زور مدیران انگلیسی شرکت نفت درهم شکسته شد و ۴۰۰ نفر از کارگران از مجموع ۹۵۰ نفر اخراج شدند.
- اول تیرماه ۱۳۲۴ - اعتصاب کارگران قسمتی از پالایشگاه آبادان. این اعتصاب با پیروزی کارگران به پایان رسید و دستمزد کارگران از ۲۴ ریال به ۳۰ ریال و ۳۵ ریال و از ۳۶ ریال به ۳۸ ریال افزایش یافت. ۵۰۰۰ کارگر پالایشگاه مشمول این اضافه دستمزد شدند.

ادامه در شماره بعدی «نامه مردم»

اوج تاریک اندیشی و جنایت پیشه گی

مبشری، رئیس دادگاه های انقلاب اعلام کرد عزت ابراهیم نژاد، که در جریان حمله نیروی انتظامی و لباس شخصی به خوابگاه دانشجویان جان خود را از دست داد، توسط دادگاه مجرم شناخته شد. مبشری گفت که، ظرف یکی دو روز آینده حکم نهایی در مورد مقتول صادر خواهد شد، به این منظور که چون مقتول در حادثه کوی دانشگاه فعالیت داشته، مجرم است، ولی چون به قتل رسیده است، حکم موقوفی تحقیق در مورد او صادر خواهد شد. وی اظهار داشت که دلایلی در دست است که عزت ابراهیم نژاد مقتول حادثه کوی دانشگاه که در صحنه حضور داشته است سنگ پرانی می کرده و قاضی پرونده وی را مجرم شناخته است. وی گفت که این حکم برای مختومه شدن پرونده صادر می شود» (نوروز، سه شنبه ۱۹ تیرماه).

«شامگاه هفدهم تیر ۱۳۸۰ ما خانواده های رحمانی، علیجانی و سبحانی، با اتوبوس به سوی پل دختر حرکت کردیم. قرار بود مراسم ۱۸ تیر، دومین سالگرد شهید کوی دانشگاه عزت ابراهیم نژاد در زادگاه او برگزار شود. وارد شهر پل دختر شدیم، شهری محروم و کوچک و مردمانی مهربان و خونگرم. به منزل عزت رفتیم، خانه ای ساده و کوچک و پدر و مادری دلشکسته و با گوشه چشم اشکبار ما را در آغوش کشیدند و مدتی با هم گریستیم. اینجا منزل عزت است باورمان نمی شد، عزت با آن همه درک عمیق و شاعرانه، در دل این شهر غریب و مهجور و محروم در این خانه کوچک بسیار ساده، با پدر و مادر و خواهرانی این گونه فداکار و صبور و زجر کشیده. خانواده ابراهیم نژاد، در حالی که به عکس های پیکر وی اشاره می کردند، نسبت به دعاوی جدید دادگاه انقلاب مبنی بر مجرم بودن عزت اظهار شگفتی نمودند. چرا که در عکس ها به وضوح، آثار ضرب چاقو بر روی ران و اثر زنجیر بر کمر و پشت وی و شکستگی و کج شدگی دست چپ و انگشتان پیدا بود. به نظر می رسید که این شواهد نشان از آن داشت که پیش از مرگ ضربات و یا شکنجه های وحشیانه ای نسبت به عزت انجام شده سپس تیری که از فاصله نزدیک درون چشم راست وی شلیک شده بود همچون تیر خلاص بوده است. با این اوصاف دادگاه محترم طبق کدام مدرک، متوجه شده است که این فرد در حال بالا رفتن از نرده های کوی گلوله خورده است.»

گزارش هاله سبحانی از دیدار با خانواده عزت ابراهیم نژاد

انتخابات «غیر قانونی» و وزارت کار

روزنامه «نوروز»، ۶ تیر در عنوانی نوشت که، انتخابات کانون عالی انجمن های صنفی کارگران ایران مرداد ماه برگزار می شود. این روزنامه از قول نماینده هیات موسس کانون نوشت: «در اولین مجمع عمومی کانون عالی انجمن های صنفی اساسنامه این کانون به تصویب اکثریت آراء رسید اما بنا به دلایلی برگزاری انتخابات به آینده موکول شد.» وی همچنین گفت بررغم حضور نماینده وزارت کار در جلسه کانون عالی انجمن های صنفی کارگران ایران، اساسنامه کانون تاکنون به تصویب و تایید وزارت کار و امور اجتماعی نرسیده است. همین روزنامه در تاریخ شنبه ۱۶ تیرماه گزارش داد که، هیات موسس قانونی کانون عالی انجمن های صنفی کارگران ایران سه شنبه خود ضمن تقدیر از موضع گیری انجمن صنفی روزنامه نگاران در برابر قانون شکنی برخی از افراد غیر مسئول که تحت عنوان این کانون اقدام به برگزاری انتخابات کرده بودند با تنظیم نامه ای خطاب به حسین کمالی نسبت به اعزام نماینده ای از سوی این وزارت خانه به مجمع عمومی غیر قانونی اعتراض کردند. هیات موسس اعلام کرد در صورت عدم اقدام قانونی وزارت کار موضوع را از طریق مراجع ذی صلاح داخلی و خارجی از جمله سازمان بازرسی کل کشور، دیوان عدالت اداری، کمیسیون اصل ۹۰ و سازمان بین المللی کار پیگیری خواهد کرد. روزنامه نوروز، یکشنبه ۱۷ تیرماه، از قول یک عضو موسس این انجمن صنفی در خصوص برگزاری یک انتخابات غیر قانونی تحت عنوان این کانون نوشت که، انتخابات مذکور به دلیل عدم حضور اعضای قانونی هیات موسس و هیات رئیسه مجمع به طور غیر قانونی برگزار شده که از نظر قانونی وزارت کار و امور اجتماعی موظف به ابطال آن می باشد. وی همچنین گفت اکثر اعضای این مجمع غیر قانونی از اعضای هیات اجرایی یک تشکل سیاسی بوده اند. وی همچنین اظهار داشت که در صورت انتشار لیست شرکت کنندگان در این مجمع غیر قانونی توسط وزارت کار و امور اجتماعی، مشخص خواهد شد که حاضران چه کسانی بوده اند. در پی این اعتراضات وزارت کار در جوابیه ای در باره این موضوع نوشت: «

ادامه در صفحه ۱۲

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

پاهای چوبین دروغ، تهمت و پرونده سازی

مدعیان حزب توده ایران

نشریه ضد توده ای «راه توده»، در ضمیمه شماره ۱۰۸، مطلبی با عنوان «توده ای ها موظف به احساس مسئولیت در برابر حزبشان هستند!» و با عنوان هابی همچون «اجازه تحریف تاریخ، مشی و سنن حزبی را به هیچ کس نباید داد!» و «در حاشیه انتشار خبر کناره گیری علی خاوری از دبیر اولی حزب توده ایران»، منتشر کرده است که برخوردی هرچند کوتاه به آن ضرور است. مقاله با عنوان های تحریک آمیز، و سرهم بندی جعلیات تلاش کرده است، تا با تحریک احساسات فضایی را ایجاد کند که در آن بتواند فرمان «شورش» در حزب توده ایران را صادر کند.

و اما نکات عمده مقاله مورد نظر: «راه توده» در توضیح ضرورت انتشار چنین مقاله بی از جمله به خواننده یاد آور می شود که: «ما امیدواریم این نقد پایه یک بحث جدی پیرامون سیاست و عملکرد اداره کنندگان نشریه نامه مردم در سال های اخیر قرار گیرد و در آن حسن نیتی در حد رفتن به سمت وحدت نظری، سیاسی و تشکیلاتی حزب دیده شود» (نشریه ضد توده ای «راه توده»، ضمیمه شماره ۱۰۸، ص ۱). البته باید گفت که این مقاله به مرزهای نوینی از «حسن نیت» و «دلسوزی»، و «وحدت طلبی» دست یافته است، زیرا در آن رهبری حزب توده ایران و همه توده ای هایی که در ده سال گذشته در مقابل عملکرد مخرب و ضد توده ای «راه توده» موضع گرفته اند را به جرم اتهاماتی از قبیل: «تخلفات اساسنامه ای، تصفیه و تقسیم پست و مقام مهاجرتی، تشدید تفرقه در صفوف حزب توده ایران، دوری از مشی شناخته شده حزب توده ایران، متهم ساختن رهبری در خاک خفته حزب، متهم کردن پاره ای افراد توده ای و غیر توده ای داخلی کشور به ارتباط با دستگاه های امنیتی، تقابل با جنبش مردمی، قلب و دگرگون جلوه دادن تاریخ حزب، تخریب و ترور سیاسی توده ای ها، قلع و قم تشکیلاتی، لغو تصمیمات صلاحیت دار ترین جلسات حزبی و...» به محاکمه کشیده شده است. برای خواننده قطعاً این سؤال مطرح است که اگر چنین اتهاماتی درست است آن وقت چگونه و با اتکاء به کدام مبانی و اخلاق سیاسی می توان با چنین افرادی در راه «وحدت حزبی» به پای مذاکره نشست؟ و قاعدتاً پس از این سؤال، که پاسخ روشنی دارد، باید به این نتیجه رسید که، این چنین ادعاهایی درباره «حسن نیت»، با توجه به پرونده سازی ها و تهمت هایی از آن دست، تنها به قصد پنهان کردن مقاصد اصلی مقاله صورت گرفته است.

و اما هدف اصلی از انتشار این مقاله چیست؟ مقاله بدون کوچکترین اشاره بی به برگزاری پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران، که در آن اعضای کمیته مرکزی، ده ها تن از مسئولین و کادرهای حزبی شرکت داشته اند، به شکل تحریک آمیزی تلاش می کند این نظر را به خواننده القاء کند که گویا کودتایی در رهبری حزب توده ایران صورت گرفته است، و در پی آن رفیق علی خاوری از دبیر اولی حزب کناره گذاشته شده است و فرد ناشناسی، از نظر سابقه حزبی، که از سازمان دهندگان اساسی جرایم بالا نیز بوده است در یک حرکت پلیسی-جیمز بانندی توانسته است حزب را به تصاحب خود در آورد. و البته برای تکمیل این سناریو پرونده بی درباره وی و مسئولیت های حزبی او بر اساس یک مشت اطلاعات تحریف شده تنظیم شده است که بر اساس آن و یک سری پرونده سازی دیگر درباره مواضع نظری او خواننده را به این نظر برساند که رهبری حزب توده ایران بدست افراد ناصالح و خطرناکی افتاده است و از این رو ضروری است تا توده ای ها فوراً بر اساس رهنمودهای «راه توده» گام های لازم را بردارند. و از جمله این گام ها لابد پیوستن به حزبی است که دست اندرکاران «راه توده» مدتی است پیرامون به راه اندازی آن درگیر

اختلافات و بحث های درونی هستند! حملات شخصی و پرونده سازی، در چنین سطح مبتذلی بر ضد یکی از اعضای رهبری حزب توده ایران نشانگر فرصت طلبی نویسندگان این دشنام نامه است. معلوم نیست که بر اساس کدام سنت و روش توده ای، گروهی به خود اجازه می دهند تا زندگی حزبی و مسئولیت های یک رفیق را، آنهم به شکلی کاملاً تحریف شده در صفحات نشریه خود به چاپ برسانند. تا آنجا که به مدعیات «راه توده» درباره رفیق نامبرده مربوط است کافی است اشاره کنیم که، رفیق امیدوار با سابقه طولانی فعالیت، مبارزه و مسئولیت های گوناگون در صفوف حزب توده ایران در ده سال گذشته عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و هیئت سیاسی بوده است.

«راه توده» در گزارش این خبر ضمن ذکر این موضوع که پلنوم هجدهم حزب با شرکت گروهی از بنیان گذاران حزب برگزار شد و رفیق خاوری را به عنوان دبیر اول حزب برگزید، و تصمیم اخیر لغو آشکار تصمیمات آن نشست است، که گویا نامه مردم با جسارت «بیانیه کناره گیری علی خاوری از دبیر اولی حزب را بی اعتنا به بارتاب های آن در جنبش به ویژه در داخل کشور در نشریه نامه مردم به سینه چاپ می سپارد و نسبت به عکس العمل های منفی به حق توده ای ها، بویژه در داخل کشور بی اعتنا باقی می ماند. وقتی عده ای حیات خود را با مهاجرت پیوند بزنند به صورت طبیعی از باز تاب آنچه که می نویسند و تصمیماتی که اعلام می کنند نیز نگران نیستند.» نکته بسیار جالب که نعل وارونه زدن دست اندرکاران «راه توده» را به روشنی در معرض قضاوت همگان قرار می دهد برخورد آنان با رفیق علی خاوری است. کسانی که در ده سال گذشته رفیق خاوری را در معرض اتهاماتی از قبیل تخریب و نابودی حزب قرار داده اند، و پلنوم هجدهم را سرآغاز حزب شکنی ها و کارهای «غیر قانونی» اعلام می کردند، امروز ناگهان با یک چرخش صد و هشتاد درجه ای، زیر لوای دلسوزی برای حزب، به دفاع از رفیق خاوری و پلنوم هجدهم برخاسته اند.

و اما در این زمینه نفس واقعیت خود بسیار افشاء کننده است. همه کسانی که از نزدیک در جریان حوادث سال های پس از یورش رژیم «ولایت فقیه» به حزب توده ایران بوده اند، از نزدیک نیز در جریان علل انتشار «راه توده» هستند. دست اندرکاران «راه توده»، با عقیم ماندن تلاش هایشان برای «اشغال کرسی» های کلیدی در کمیته مرکزی حزب، نخست تلاش کردند تا کمیته مرکزی دیگری را در مقابل حزب علم کنند (گزارش این تلاش دست اندرکاران «راه توده» و شماری دیگر به عنوان «نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران» در روزنامه کار نیز انتشار یافت) که این تلاش عقیم ماند. در پی این حرکت بود که برنامه راه اندازی «راه توده» با طرح این نظر که «رفیق خاوری که برای همیشه نخواهد بود» و نشریه جدید «راه توده» «وظیفه دفاع از سوسیالیسم» را به عهده می گیرد، به مرحله اجراء درآمد. رفیق خاوری در همان دوران رفقای توده ای را در جریان کار مخرب و ضد توده ای این افراد قرار داد و گفت: «این نشریه که نام «راه توده» را از نشریات سابق حزب توده ایران، بدون موافقت و اجازه حزب بر خود گذاشته است، توسط افرادی اداره می شود که از حزب اخراج شده اند و در پی این اخراج ظاهراً تصمیم به «اخراج» حزب گرفته اند!» (از مصاحبه «نامه مردم» با رفیق علی خاوری، به مناسبت زاد روز حزب، شماره ۴۳۷، ۵ مهرماه ۱۳۷۳).

و اما درباره تغییرات اخیر: پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران با استماع گزارش مفصل رفیق خاوری پیرامون تحولات دشوار سالهای پس از

ادامه پاهای چوبین دروغ ...

نفرگرداننده اصلی «راه توده» فقط پلنوم هفدهم حزب را که آن دو را به عضویت مشاور کمیته مرکزی برگمارد، آغاز و پایان تاریخ حزب می شناسند!!

و اما ملاحظاتی کوتاه درباره پرونده سازی های نظری «راه توده»: در این بخش مقاله خواننده مطلع می شود که نظرات رفیق امیدوار که گویا «دیدگاه غالب بر نشریه نامه مردم» است بر پایه «مقاله (متن سخنرانی)» وی روی شبکه اینترنت، به زبان انگلیسی، برای اثبات بی اعتقادی به تاریخ و گذشته حزب و اثبات تمامی جرم های اعلام شده از سوی «راه توده» به نقد کشیده می شود. نخستین موضوعی که توجه خواننده به آن جلب می شود طرح مسأله غالب بودن نظریه یک نفر بر نشریه ارگان حزب است. در اینجا «راه توده» آگاهانه با توهین به همه توده ای ها، اعضای رهبری و کمیته مرکزی حزب، تلاش می کند تا این نظریه را القاء کند که گویا تمامی موضع گیری ها، اسناد کنگره ها، پلنوم ها و نشست های رهبری حزب ثمره کار یک نفر است و بقیه از جمله هیئت سیاسی، کمیته مرکزی و کادرهای حزبی همه این نظرات «ضد تاریخ و سنن» حزب را پذیرفته و به آن تن داده اند!!! در این زمینه تنها کافی است اشاره کنیم که «نامه مردم»، به عنوان ارگان مرکزی حزب توده ایران، مجری مصوبات و سیاست های ارگان های تصمیم گیری حزب، کنگره ها و پلنوم های کمیته مرکزی حزب توده ایران است و سیاستی که از سوی آن دنبال و تبلیغ شده است، سیاست هایی است که در نهادهای تصمیم گیری حزب به تصویب اکثریت شرکت کنندگان آن رسیده است. البته این حمله «راه توده» به نشریه ارگان حزب و دست اندرکاران آن نیز امر جدیدی نیست و رفقای توده ای پاسخ قاطع خود را به این ترهات مدتهاست داده اند.

یکی از اتهامات دیگری که «راه توده»، در نوشته خود به «نامه مردم» و مسئولان حزبی نسبت می دهد «متهم کردن توده ای های از قتل عام جسته و یا به مهاجرت تن سپرده به وابستگی به دستگاه های امنیتی جمهوری اسلامی است.» البته از آنجایی که پاهای دروغ چوبین است و با آن نمی توان راه درازی رفت، خواننده در سراسر نوشته مزبور حتی یک خط سند و یا مدرکی در این زمینه نمی یابد، و باید با چشم بسته این اتهامات را بپذیرد. در این جا نیز تذکراتی هرچند کوتاه لازم است. نخست اینکه «نامه مردم» یگانه روزنامه بی است که در طول بیش از یک دهه اخیر مرتباً ضمن افشاگری درباره جنایات رژیم، مسأله دفاع از حقوق زندانیان سیاسی و همه قربانیان شکنجه را در صدر برنامه های تبلیغاتی خود قرار داده است، و نمایندگان حزب ما در ده ها نشست و کفرانس معتبر بین المللی، با انتشار گزارشاتی از جنایات رژیم، کارزار همبستگی وسیعی را درباره ضرورت آزادی زندانیان سیاسی ایران و همچنین روشن شدن جنایات رژیم در زندان ها دنبال کرده اند. توده ای ها به خاطر دارند که همین نشریه «راه توده» سالها ضمن سکوت درباره جنایات رژیم و خودداری از هرگونه یادبودی برای شهدای حزب و «به خاک افتادگان» مبلغ این نظر بود که «نامه مردم» را شهید نامه کرده اند.

«راه توده» برای تطهیر سران رژیم و جنایتکارانی همچون رفسنجانی ها فاجعه کشتار ملی هزاران زندانی سیاسی را صرفاً یک «قرعه کشی مرگ» و «اشتباه» جزئی که «جناح چپ» نیز در آن سهیم بوده است ارزیابی می کرد و از همه می خواست تا اجازه ندهند تا این امر بسیار کوچک و پیش افتاده جلو دفاع جانانه آنها از جناح های مورد نظر «راه توده» را بگیرد. در «راه توده» می خوانیم: «در مورد دولت هاشمی رفسنجانی و همکارانش ... با وجود انتقادات و مخالفت های بسیار جدی و اصولی که نسبت به روش های اقتصادی داخلی و سیاست های خارجی هاشمی رفسنجانی داریم و بیان می کنیم، وی و همکارانش بطور کلی در جبهه ارتجاع مورد نظر ما جای نمی گیرند...» و سپس این نتیجه گیری که: «آنها را در این زمینه یاری کنیم. نه تنها خود باید از این جناح دفاع کنیم بلکه باید تمام قدرت خود را به کار گیریم تا سایر نیروهای انقلابی را

یورش رژیم و تأکید و اصرار وی بر ضرورت تصمیم گیری حزب با پیشنهاد در زمینه تغییراتی در نهاد رهبری حزب موافقت کرد. رفیق خاوری ضمن پیش بینی چنین حرکتی بر ضد حزب و رهبری آن ضرورت برخورد قاطع حزب را، در اوضاع حساس کنونی و با توجه به مسایل سرنوشت سازی که در میهن ما در جریان است، تأکید می کرد. بر خلاف مدعیات نشریه ضد توده ای «راه توده» رفیق خاوری همچنان در هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران، در تمامی نهاد تصمیم گیری حزب شرکت داشته و در آینده نیز شرکت خواهند داشت.

دیگر اینکه «راه توده» تلاش می کند تا با تقسیم توده ای ها به «مهاجر نشین» و غیر «مهاجر نشین» و استفاده از جملات تحریک کننده بی همچون «تعیین تکلیف حزب در مهاجرت»، «نامه مردم» که در مهاجرت با عنوان ارگان مرکزی حزب منتشر می شود»، «دسته بندی های مهاجرتی»، «بیست و چند نفر را در مهاجرت جمع کردن و بنام تمام حزب چک بی محل کشیدن» و ... این نکته را القاء بکند که گویا توده ای ها دو گروه هستند، گروهی در ایران که لابد «راه توده» نماینده آنانست!! و گروهی در خارج از کشور که مشغول «حزب شکنی» و «تخریب تاریخ و سنن» حزبند! این تلاش برای تقسیم توده ای ها و ایجاد چند دستگی و دامن زدن به جو بی اعتمادی نیز کار تازه ای نیست. حزب ما در تاریخ خود بدفعات با چنین توطئه هایی روبه رو بوده است. توده ای ها به خاطر دارند که پیش از پیروزی انقلاب بهمن نیز مخالفان حزب و دستگاه تبلیغاتی رژیم تلاش می کرد تا رهبری حزب را به «خارج نشینی»، «مهاجرین حرفه ای»، «بی اطلاعی از اوضاع ایران» متهم کند و از این طریق ضمن تلاش برای ایجاد اختلاف در صفوف حزب توده ایران، حزب و مبارزه آن را بی اعتبار کند. رفیق شهید فرج الله میزانی (جوانشیر)، در پاسخ به توطئه هایی از این دست که امروز نیز «راه توده» علم آن را به دوش می کشد، است که در کتاب «سیمای مردمی حزب توده ایران» می نویسد: «نظیر همین است جنجالی که دستگاه های تبلیغاتی امپریالیستی - ارتجاعی درباره «فرار توده ای ها»، «لمیدن آن ها در مهاجرت» به راه انداخته اند... همین مهاجرت پراکنده و سازمان نیافته کار بزرگی را از پیش برد. همین مهاجرت پرچم نهضت را برافراشته نگاه داشت و در برابر انواع انحراف های چپ و راست از ایدئولوژی و مشی انقلابی حزب دفاع کرد. کسانی که به مهاجرت حزب توده ایران می تازند قطعاً انگیزه های گوناگونی دارند. ولی انگیزه گردانندگان اصلی این تبلیغات زهرآگین ضد توده ای، در اینجا هم طبقاتی است...» (رفیق شهید جوانشیر، «سیمای مردمی حزب توده ایران»، صفحات ۸۲، ۸۳، ۸۴).

در همین باره «راه توده» می نویسد: «مشکل حزب در مهاجرت و در دوران عقب نشینی نه با کنگره و پلنوم (به شهادت پلنوم های چندگانه پس از ۲۸ مرداد در مهاجرت) حل می شود و نه با تصفیه و تقسیم پست و مقام مهاجرتی...»

هیچ توده ای منصفی مدعی نبوده و نیست که مشکلات حزب طی فعالیت های آن در مهاجرت حل شدنی است. ولی مفهوم کبابه کشی ها و فرامین شدد و غلاظ صادر کردن دست اندرکاران «راه توده»، در این زمینه ظاهراً به سبب جامه «اختیاراتی» است که فقط برقامت نشریه مزبور برانده است، آن هم تنها به این علت ساده که گردانندگان آن خود را «توده ای های صاحب نظر دارای حق آب و گل و مضمم به دفاع از گذشته و حال حزبشان» می دانند. و چه سندی معتبر تر از همین معرفی نامه صادره به نام خود!! معلوم نیست که با برداشتی که «راه توده» از فعالیت حزب در مهاجرت، پس از ۲۸ مرداد دارد، ویی ثمر دانستن پلنوم ها و کنگره های حزبی به طور کلی در مهاجرت، مدعیان دفاع از تاریخ، مشی و سنن حزبی در «راه توده»، توده ای ها را به دفاع از کدام تاریخ، مشی و سنن حزبی فرا می خوانند؟ به نظر می رسد دو

ادامه‌ پاهای چوبین دروغ ...

نیز اگر تردیدی دارند متقاعد کنیم که به حمایت از آنها برخیزند...» (نشریه «راه توده»، شماره ۲۴ - شهریور ماه ۱۳۷۳).

در تمامی این سال‌ها، حزب ما بررغم همه فشارهای داخلی و خارجی دفاع از رفقای زندانی و دیگر زندانیان سیاسی را از جمله وظایف تأخیر ناپذیر خود دانسته و می‌داند. تنها موردی که در تمامی این سال‌ها، در نامه مردم، پیرامون آن هشدار داده شد، مسأله فعالیت‌های ارگان‌های امنیتی رژیم «ولایت فقیه» در به راه اندازی «انتشارات پیروز» و سازمان «اتحاد چپ دموکراتیک» در ایران زیر نظر شخصی به نام پیروز دوانی بود. امروز با گذشت چندین سال از آن هشدار و افشاگری‌ها و انتشارده‌ها مقاله و مدرک در زمینه فعالیت کمیته مربوط به نیروهای چپ در وزارت اطلاعات و فعالیت‌های سعید امامی و غیره و قربانی شدن پیروز دوانی در پی قتل‌های زنجیره‌ای برای کور کردن ارتباطات، روشن شده است که آن دم و دستگاه که هدفش «تبلیغ سوسیالیسم» در ایران استبداد زده بود، با دستور و زیر نظر وزارت اطلاعات تشکیل شده بود. اگر کسی در این زمینه باید پاسخگو باشد آن نشریه «راه توده» است که تمام توان خود را برای تبلیغ این جریان و تشویق «توده‌ای»‌ها به همکاری با آن به کار برد و در شماره‌های گوناگون ضمن تبلیغ انتشارات این بنگاه وزارت اطلاعات ساخته شده، بدهستان‌های مقاله‌ای نیز با این جریان داشت. این همکاری علنی و آشکار را، در حالی که حزب توده ایران و اکثریت قاطع توده‌ای‌ها در درون و خارج از کشور نسبت به آن هشدار می‌دادند، چگونه می‌توان توضیح داد؟

و اما مسایل نظری که «راه توده» مطرح می‌کند و گویا رفیق عضو رهبری حزب با هدف «تحریف تاریخ، مشی و سنن حزبی» آنها را به رشته تحریر درآورده است، کدامند. نخست این تذکر لازم است که جزوه مورد اشاره با عنوان «تاریخ مختصر حزب توده ایران» نه متن سخنرانی (آنطور که «راه توده» مدعی است) بلکه جزوه‌ی بی‌است به زبان انگلیسی که در فروردین ماه ۱۳۷۲ (مارس ۱۹۹۳) برای مطلع کردن احزاب کارگری و کمونیستی جهان از تاریخچه حزب ما، با اتکاء به اسناد تاریخی و مصوبات حزب توده ایران تهیه و تنظیم شده است. از جمله مهمترین اتهامات «راه توده» برای اثبات نظراتش، طرح مسأله «کاست روحانیت» از سوی نویسنده جزوه است که با مصوبات گذشته حزب در تناقض است.

«راه توده» با نقل قول از متن انگلیسی جزوه می‌نویسد: «... روحانیت شیعه یک طبقه اجتماعی بود، به تعداد ده‌ها هزار، پایگاه اجتماعی آنها بطور عمده خرده بورژوازی، بورژوازی تجاری، زمینداران بزرگ و سرمایه داران بزرگ بودند...» و نتیجه اینکه: «نویسنده مقاله در جمله‌ای که در بالا آمد و تفکر غالب در آن نوشته است روحانیت شیعه ایران را به عنوان یک طبقه اجتماعی مطرح می‌کند گرچه کلمه کاست را به کار نبرده... اصطلاحی که از همان سال‌های اول انقلاب سازمان راه کارگر به تقلید از دوران ناپلئون و «بناپارسیسم» مبلغ و تئوریزه کننده آن بود...» (ضمیمه راه توده، شماره ۱۰۸، صفحه ۳). به اصل جزوه به زبان انگلیسی رجوع کنیم. جمله مزبور به زبان انگلیسی چنین است:

«The shiaat clergy were a social stratum...»

ترجمه دقیق این جمله می‌شود: «روحانیت شیعه یک قشر اجتماعی بود...» آیا می‌توان تصور کرد که مترجم «راه توده» آنقدر بی‌اطلاع بوده است که تفاوت بین کلمه «Stratum» به معنی قشر یا گروه را با کلمه «Class» به عنوان طبقه درک نکرده است؟! و مضحک تر اینکه در بقیه همین جمله‌ی بی‌که خود «راه توده» نقل قول کرده است متوجه نشده است که نویسنده پایگاه اجتماعی روحانیت را به «خرده بورژوازی، بورژوازی تجاری، زمینداران بزرگ، و سرمایه داران بزرگ» تقسیم کرده است!!! البته «راه توده» در گذشته به این نظر که روحانیت شیعه به عنوان یک قشر و یا گروه مطرح شود بارها زیر لوای دفاع از «مشی گذشته» و «سنن» حزب حمله کرده است. برای روشن تر شدن مسأله رجوعی به اسناد حزبی ضروری است. پلنوم شانزدهم حزب توده ایران (که آن هم در مهاجرت

برگزارشد!) و تصمیمات مهمی درباره سرنوشت حزب و چگونگی شرکت و فعالیت حزب در دوران پیروزی انقلاب بهمین اتخاذ کرد، در این باره می‌نویسد: «طی ۲۵ سال گذشته روحانیون تنها گروهی بودند که به مراتب بیش از همه گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی دیگر اجتماعی امکان آن را داشتند که از راه مساجد و جلسات مذهبی، که رژیم جرئت حمله وسیع به آنها را نداشت، با مردم تماس برقرار کنند و افکار خود را در میان مردم تبلیغ نمایند...» (اسناد و دیدگاه‌های حزب توده ایران، صفحه ۹۵۴). و همچنین در سال‌های اخیر کنفرانس ملی حزب توده ایران، که دو نفر دست اندرکار «راه توده» در آن شرکت داشتند و به تمام اسناد آن رأی مثبت داده‌اند، در این زمینه اظهار نظر روشنی دارد. در اسناد کنفرانس ملی می‌خوانیم: «روحانیت شیعه یک قشر اجتماعی ده‌ها هزار نفری بودند که پایگاه اجتماعی آنان را خرده بورژوازی، بورژوازی تجاری، بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران تشکیل می‌دادند و در عین حال به لحاظ ایدئولوژی واحد دارای منافع صنفی مشترکی بودند...» (به نقل از مجله «دنیا»، شماره ۳، ۱۳۶۵، صفحه ۹۵). خواننده با کمی دقت می‌تواند متوجه شود که متن انگلیسی ترجمه دقیق و کلمه به کلمه همین سند کنفرانس ملی حزب توده ایران است که دو نفر مسئولین «راه توده» از رأی دهندگان به آن بوده‌اند. بخش بعدی توضیحات «بدیع» «راه توده» درباره «بناپارسیسم» و «کاست روحانیت» است. مسأله «کاست روحانیت» و «بناپارسیسم» دو مقوله جداگانه‌اند. برداشت مارکسیسم از مقوله «کاست»، همان طور که رفیق فقیه طبری نیز به آن اشاره کرده است، به تقسیم کار اجتماعی مربوط است. کاست در معنای اصلی و اختصاصی آن به معنی «گروه‌های در بسته افراد هستند که شغل ارثی خاصی آنها را متحد می‌سازد.» یعنی مانند وجود سیستم کاستی در هندوستان. مارکس از کلمه «کاست» در نوشته‌های مختلفی استفاده کرده است. استفاده از کلمه کاست در کتاب تاریخی «هجدهم برومر لوئی بناپارت» به این موضوع اشاره دارد که «بناپارت مجبور بود در کنار طبقات واقعی جامعه یک کاست مصنوعی به وجود آورد که حفظ رژیم او برای آنها (منظور همان کاست) نان و آب داشته باشد.» رفیق طبری در همان مقاله «مسأله‌ای به نام «کاست روحانیت» به روشنی اعلام می‌کند که، روحانیت یک قشر اجتماعی است. در این باره می‌خوانیم: «روحانیت یک قشر اجتماعی است. جامعه معاصر از دو نوع واحد اجتماعی تشکیل شده است: طبقه و قشر: ... قشرها از جهت اقتصادی - اجتماعی و رابطه نسبت به تولید همگون نیستند و در آن متعلقان به طبقات مختلف شرکت دارند و همگونی آنها تنها در نوع عملکرد اجتماعی آنهاست مانند: کارمندان و روشنفکران و روحانیون...» (مجله «دنیا»، شماره ۳، ۱۳۵۹، صفحات ۱۲۵ - ۱۲۹).

مقاله در جای دیگری با اعتراض به مسأله طرح نقش روحانیون مرتجع در وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، که در جزوه «تاریخ مختصر حزب توده ایران» به آن اشاره شده است این مسأله را بخش دیگری از دلایل زیر پا گذاشتن تاریخ و سنن حزب توده ایران اعلام می‌کند. درباره وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، تاکنون اظهار نظرات متفاوتی صورت گرفته است. ایوانف تاریخ شناس برجسته اتحاد شوروی و نویسنده کتاب «تاریخ نوین ایران» که حزب توده ایران آنرا منتشر کرد و رفیق طبری در مقدمه این کتاب تذکر داد که: «از نظر حزب ما که به ترجمه و نشر این کتاب اقدام کرده، تحلیل تاریخی پرفسور ایوانف یک تحلیل علمی، مارکسیستی - لنینیستی است که بر بنیاد پژوهش‌های جامع مبتنی است.»، ضمن اشاره به ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، از جمله می‌نویسد: «نیروهای ارتجاعی و بخش ارتجاعی روحانیت که این رشد سریع ناخرسندی مردم را می‌دیدند، کوشیدند آنرا در جهت هدف‌های خود مورد استفاده قرار دهند.» (تاریخ نوین ایران، صفحه ۲۲۳). روزنامه

ادامه پاهای چوبین دروغ ...

حاکمیت نتیجه ای نداشت...» (اسناد کنفرانس ملی حزب توده ایران، به نقل از مجله «دنیا»، شماره ۳، سال ۱۳۶۵، صفحات ۹۵ تا ۱۰۵). بنابراین روشن است که، در تمامی موارد بالا، «راه توده» نظراتی در جزوه انگلیسی را به پای میز اتهام کشانده است که در عالی ترین ارگان حزبی به تصویب رسیده، و دست اندرکاران «راه توده» نیز به همین خط مشی و ارزیابی از حوادث پس از انقلاب رأی داده اند!

و اما اصل مسأله اختلاف «راه توده» با مشی و سیاست حزب توده ایران چیست و این همه صغرا و کبری کردن به چه منظور است؟ در این زمینه ما در گذشته مفصلاً با استناد به مندرجات خود نشریه «راه توده»، اظهار نظر کرده ایم و تکرار آنها در اینجا ضروری نیست. به طور مختصر کافی است اشاره کنیم که مشکل اساسی «راه توده» مشی انقلابی حزب توده ایران در مبارزه قاطع بر ضد رژیم «ولایت فقیه» است. «راه توده» بدفعات دشمنی خود را با این مشی اعلام کرده است و حزب توده ایران را به سبب اتخاذ این سیاست مورد اتهامات واهی قرار داده است. به عنوان مشت نمونه خروار، به نقل قول های زیر توجه کنید: «در مقابل سیاست خانمان برانداز طرد رژیم ولایت فقیه تنها یک راه وجود دارد دفاع از انقلاب» («راه توده، شماره ۲۴، شهریور ۱۳۷۳): و یا در جای دیگری ضمن حمله به این نظر حزب ما که «شعار طرد رژیم ولایت فقیه در واقع حلقه اساسی مبارزه ای است که هدفش استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران است که در مقاله «جدایی کامل دین از حکومت»، (به نقل از نامه مردم ۴۳۳)، می نویسد که این نظر «از درک مارکسیستی - لنینیستی آنچنان انحرافی نشان می دهد که عجیب نیست چرا مسئولان فعلی آن، سیاستی را دنبال می کنند، که مواضع سیاسی آنها را در کنار مواضع سرمایه داران وابسته به امپریالیسم قرار داده است...» (تأکیدات از ماست. «راه توده»، شماره ۲۹، بهمن ۱۳۷۳): «۹ سال است ما می گوئیم دوستان، رفقا، آقایان به اصل ماجرا بپردازید. جنبش مردم علیه ولایت فقیه نیست...» («راه توده»، شماره ۹۶، خرداد ۱۳۷۹): و در تشویق مردم به شرکت در انتخابات مجلس خبرگان ارتجاع می خوانیم: «شاید انتخابات آینده مجلس خبرگان بتواند برای شخص او [ولی فقیه] نیز فرصتی باشد تا متکی به خواست این مجلس، خویش را از دایره ارتجاع - بازار بیرون کشیده و با جنبش مردمی همگام شود. این یگانه خدمت و وظیفه ملی و حتی مذهبی است که او در این مقام می تواند انجام بدهد...» («راه توده»، شماره ۷۰، فروردین ۱۳۷۷). در شماره اخیر «راه توده» ضمن حمله مجدد به اسناد و مصوبات پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی درباره انتخابات ۱۸ خرداد ۱۳۸۰، از جمله می خوانیم: «حتی در همین انتخابات خرداد ۸۰، نامه مردم از محمد خاتمی فاصله گرفته و با انداختن مسئولیت به گردن اصلاح طلبان مردم را به رأی دادن به کاندیدای اصلاح طلبان دعوت کرد و خاتمی را بر کرسی انواع اتهامات نشانید و جنبش مردمی را ناچار از انتخاب خاتمی جلوه داد که خود بحث جداگانه ای را می طلبد.» (ضمیمه شماره ۱۰۸ «راه توده»، صفحه ۳). جرم رهبری حزب توده ایران و «نامه مردم» این است که اعلام کرده است انتخابات همه پرسی است و «همین اعلامیه نیز عنوان رأی به خاتمی ندارد، بلکه با عنوان «انتخابات ریاست جمهوری همه پرسی برای تداوم روند اصلاحات و نفی رژیم استبدادی ولایت فقیه را دارد» (همانجا). حال باید این مدعیات «راه توده» را با واقعیات میهن ما سنجید تا ملاک و میزان مدعیات آنها را بیشتر درک کرد. نه تنها حزب ما بلکه بخش عمده بی از نیروهای جبهه دوم خرداد، و سخنگویان این جبهه همچون عباس عبدی نیز انتخابات را نه روندی برای انتخاب یک نفر بلکه همه پرسی برای تداوم روند اصلاحات اعلام کردند. آنچه که به انتقادات ما از مماشات، ضعف و بی عملی دولت خاتمی مربوط می شود، این مسأله نیز در اظهار نظر های شمار زیادی از طرفداران جبهه دوم خرداد نیز

«مردم» (که در همان دوران در مهاجرت منتشر می شد) نیز در عکس العمل مشابهی در این زمینه نوشت: «در این که محافل ارتجاعی کوشیده اند در ایام عزاداری از احساسات مذهبی عده ای سوء استفاده کرده، گروهی از افراد عقب افتاده و متعصب را به اعمال و رفتاری جاهلانه، ضد ترقی و بر خلاف انسانیت برانگیزند و حتی شعارهایی علیه اصلاحات ارضی و آزادی زنان در میان تظاهرات مردم پخش نمایند شکی نیست...» («نامه مردم»، دوره پنجم، شماره ۶۲، اول تیرماه ۱۳۴۲ - به نقل از کتاب اسناد و دیدگاه های حزب توده ایران).

یکی دیگر از مسایلی که «راه توده» به عنوان جرم نویسنده جزوه مطرح کرده است، موضع گیری جزوه مزبور درباره برکناری بنی صدر گردش به راست در حاکمیت، و در پی آن روند حاکم شدن ارتجاع در میهن ماست. البته در اینجا این ایراد نیز مطرح شده است که چگونه نویسنده بدون درک حساسیت مردم کلمه آیت الله را از جلو نام خمینی جا انداخته است. در این زمینه نیز جزوه با اتکاء به همان اسناد حزبی پیش گفته تهیه شده است. در اسناد کنفرانس ملی حزب توده ایران، در زمینه گردش به راست در حاکمیت، نقش خمینی و دیگران، چندین صفحه مطلب نوشته شده است، که جزوه انگلیسی «تاریخ مختصر حزب توده ایران» با مختصر کردن چندین صفحه در یک پارگراف این محتوی را مطرح کرده است. ولی در اینجا برای اینکه روشن شود که اسنادی که خود دو نفر دست اندرکار «راه توده» به آنها رأی داده اند در چه ابعادی در این زمینه اظهار نظر کرده است، نظر خواننده را به بخش هایی از آن جلب می کنیم. نخست درباره خمینی و نقش او می خوانیم: «بدین سان از خلاء سیاسی ناشی از ضعف و پراکندگی احزاب و سازمان های شرکت کننده در انقلاب، روحانیون پیرو خمینی به نفع تحکیم مواضع خود در جنبش انقلابی بهره برداری کردند» و سپس درباره گردش به راست در حاکمیت: «جنگ نتوانست مبارزه درون حاکمیت را که پس از انتخاب بنی صدر به مقام ریاست جمهوری وارد مرحله جدیدی شده بود کاهش دهد. بلکه بر عکس این مبارزه شدت گرفت و به برکناری بنی صدر ... منجر شد. در این مقطع از مبارزه درون حاکمیت، هم جناح بنی صدر و هم جناح مقابل آن هر دو برای کسب قدرت انحصاری در حاکمیت مبارزه می کردند. در این مرحله رهبری حزب می بایست مواضع هر دو جناح را که در مجموع با منافع توده های زحمتکش در تضاد بود افشاء و علیه آن مبارزه کند. ولی رهبری حزب در این مقطع بطور عمدۀ روی افشای بنی صدر تکیه می کرد... تغییر کیفی در ترکیب حاکمیت، تحت تأثیر مجموعه عوامل یاده شده نمی توانست در چرخش قطعی سیاست رژیم به راست موثر نیفتد. رهبری حزب در ارزیابی این روند تأخیر کرد. در این دوره رهبری حزب موظف بود در اصل «اتحاد و انتقاد» تجدید نظر جدی به عمل آورد و ضمن اتخاذ خط مشی سیاسی - سازمانی مناسب به تدریج در موضع اپوزیسیون کامل قرار گیرد. بدیهی است پلنوم هفدهم حزب در اوایل سال ۱۳۶۰ در صورت تحلیل دقیق و همه جانبه اوضاع سیاسی جامعه، می توانست روند آتی تحولات را پیش بینی کند و به این نیاز مبرم پاسخ دهد، ولی به این امر موفق نشد...» و درباره این ایراد که چگونه نویسنده جزوه مجاهدین را بررغم حرکات ماجراجویانه آنها جزو نیروهای ملی محسوب کرده است، و گویا این عمل را به قصد «بدست آوردن دل آنها» انجام داده است، در همان اسناد می خوانیم: «پیرو این سیاست بود که در خرداد ۱۳۶۰ مجاهدین خلق ایران بدون تشخیص لحظه، علیه رژیم متوسل به اسلحه شدند. درست است که در این مقطع روند جدایی توده ها از حاکمیت آغاز شده بود و مواضع اصولی نیروهای انقلابی و اتحاد آنها می توانست به تسریع این روند یاری کند، ولی هنوز تناسب نیروها در جامعه به نحو بارزی به سود حاکمیت عمل می کرد. در چنین شرایطی توسل به اسلحه بدون تکیه به توده های مردم که عملاً در آن شرایط امکان پذیر نبود، جز نابودی بخش مهمی از نیروهای جبهه انقلاب، ایجاد حقانیت کاذب برای رژیم و توقف روند جدایی توده ها از

بزرگترین میدان نفتی ایران و منطقه، به انحصار های فراملی واگذار شد!

به گزارش خبرگزاری های بین المللی، سرانجام پس از مذاکراتی فشرده، کنسرسیوم ژاپنی و انحصار فراملی شل (هلندی- انگلیسی) قراردادی را برای توسعه میدان نفتی آزادگان واقع در استان خوزستان به امضاء رساندند. میدان نفتی آزادگان، در جریان سفر سال گذشته محمد خاتمی، در ازای کسب تسهیلات مالی از سوی ژاپن و پرداخت وام به جمهوری اسلامی، به ژاپنی ها واگذار شده بود. شرکت های ژاپنی نیز برای آغاز فعالیت خود، مذاکراتی را با شرکت های اروپایی و آمریکایی تدارک دیدند که بالاخره مذاکره با شل به تفاهم رسیده و قراردادی میان آنها منعقد گردید.

کنسرسیوم ژاپنی، که در این میدان عظیم نفتی فعالیت یا بهتر بگوییم «فرمانفرمایی» خواهد کرد، متشکل است از: شرکت ملی نفت ژاپن، شرکت بهره برداری نفت ژاپن، شرکت نفت اندونزی و شرکت بازرگانی توسن هاوس. میزان سرمایه گذاری مشترک کنسرسیوم ژاپنی و شرکت شل ۸/۲ میلیارد دلار است که دو سوم آن توسط طرف ژاپنی و بقیه، به علاوه دانش فنی طرح از سوی شل تامین خواهد شد.

بذل و بخشش رژیم ولایت فقیه برای ژاپنی ها و همه ناظران بین المللی شگفت آور بود، زیرا سخن بر اعطای امتیاز بزرگ ترین میدان نفتی منطقه است. میدان نفتی آزادگان در استان خوزستان، بزرگترین میدان نفتی کشف شده در منطقه است که حجم ذخایر آن بیش از ۴۰ میلیارد دلار بشکه نفت برآورد شده و درآمد ناشی از آن سر به میلیاردها دلار در سال می زند. بر پایه طرح ارایه شده توسط کنسرسیوم ژاپنی که شل نیز با آن موافقت کرده، تولید و استخراج و صدور نفت از این میدان عظیم در سال ۲۰۰۵-۶، ابتدا با ظرفیت ۷۵۰ تا ۸۰۰ هزار بشکه در روز آغاز می شود. طبق قرارداد و «بخشش های» رژیم ضد ملی ولایت فقیه، بیشترین حجم استخراج شده نفت مستقیماً به بازار ژاپن بدون دخالت ایران ارسال خواهد شد و در این خصوص برای ایران هیچ منفی در نظر گرفته نشده است.

مقامات ژاپنی پس از امضاء توافق نامه با شرکت شل، امتیاز طرح توسعه میدان نفتی آزادگان را، بزرگترین طرح نفتی ژاپن در طول تاریخ این کشور تاکنون عنوان ساختند. علاوه بر اینها، ایران، مطلقاً در سرمایه گذاری نیز دخالت داده نشده است، تامین کنندگان اصلی این سرمایه گذاری، شرکت ملی نفت ژاپن و بانک مرکزی ژاپن می باشند. واگذاری امتیاز میدان نفتی آزادگان، در شمار آن دسته از قراردادهای امتیازات اسارت باری است که، جمهوری اسلامی برای حفظ بقاء خود، به زیان منافع ملی کشور، به بیگانگان و انحصارات فراملی اعطا کرده و می کند. امپریالیسم ژاپن در شرایطی چنین امتیاز باور نکردنی را به چنگ می آورد که، طی سال گذشته شرکت های ژاپنی با دولت عربستان سعودی در زمینه نحوه اجرای طرحی برای استخراج نفت از میدان نفتی خفجی (واقع در عربستان سعودی) اختلاف پیدا کرده و سعودی ها برای تامین منافع خود، در ماه فوریه سال جاری میلادی، حق بهره برداری از میدان نفتی فوق از ژاپن باز پس گرفته و فعالیت ژاپنی ها در خفجی را ممنوع ساختند.

جالب اینجاست که تولید نفت از میدان نفتی آزادگان شش برابر تولیدات شرکت های ژاپنی در خفجی عربستان خواهد بود. بی جهت نیست که، روزنامه یومیوری، امتیاز ژاپن در ایران را یک پیروزی قلمداد کرده است. واگذاری امتیاز آن هم به این شکل خفت بار که نقض آشکار حاکمیت ملی ایران تلقی می شود، با مخالفت شدید همه نیروها و احزاب انقلابی و ترقی خواه از جمله حزب توده ایران روبه رو است. مردم میهن ما به شدت با این گونه روابط مخالف بوده و هستند، حزب ما عقد قراردادهای اسارت بار با کشورهای امپریالیستی و انحصارات فراملی را پایمال شدن استقلال ملی و حقوق حقه مردم ارزیابی می کند، و با همه امکانات خود در راه استیفای حقوق ایران مبارزه کرده و از هیچ اقدامی در این زمینه امتناع نخواهد ورزید.

ادامه پاهای چوبین دروغ ...

مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. حزب ما بارها اعلام کرده است که در نبرد حساسی که در جامعه ما در جریان است، در کنار جنبش مردمی ایستاده است و این جنبش را خلاصه شده در یک فرد نمی داند. این جنبش مردمی بود که حماسه دوم خرداد ۱۳۷۶ را خلق کرد و آقای خاتمی را در مقام ریاست جمهوری قرار داد و نه عکس آن. بی اعتقادی به توان و نیروی توده ها، انکار نقش اساسی نیروهای اجتماعی، همچون کارگران، دانشجویان، جوانان و زنان به عنوان موتور محرک و اساسی روند اصلاحات و اتکاء کامل به معاملات و رایزنی ها در بالا، و تبدیل شدن به زائده و مجیز گوی یکی از جناح های درگیر نه تنها با سیاست های حزب توده ایران همخوانی ندارد بلکه امروز از سوی اکثریت قاطع نیروهای مترقی و آزادی خواه ایران، و از جمله جنبش مردمی، بر آن مهر باطل زده شده است.

در انتها، نکته دیگری که تأکید مجددی بر بی اعتقادی دست اندرکاران «راه توده» به تاریخ حزب ما است این که «راه توده» در این مقاله و صدها صفحه دیگری که در ضدیت با حزب ما سایه کرده است همواره تلاش کرده خود را مدافع مشی گذشته حزب معرفی کرده و حد فاصل خود با رهبری کنونی حزب را نیز در همین امر خلاصه کند. مسئول «راه توده» در گذشته بی نه چندان دور، البته لایذ در دفاع از تاریخ و مشی و سنن حزب توده ایران، در سخنرانی بی اعلام کرده بود که: «بعد از سال های پس از انقلاب اکتبر و جنگ جهانی دوم در کشورهای جهان سوم فقر تئوریک نتایج زیانبخش دیگری را نیز همراه آورد و آن اصل دنباله روی و الگو برداری کور از کشورهای سوسیالیستی بود. انقلاب های ملی - دموکراتیک در کشورهای جهان سوم، که عمدتاً پس از جنگ دوم و پیروزی اتحاد شوروی در جنگ و برقراری موازنه قدرت امکان پذیر شد، تحت فشار تئوریهای تنظیم شده در کشورهای سوسیالیستی و بیش و پیش از همه در اتحاد شوروی نتوانستند خود را با حقایق جامعه خود هماهنگ کنند. این بر آن داشت [!!] که دنباله روی و قرار گرفتن زیر سایه عظیم باصطلاح برادر بزرگ احزاب هدایت کننده انقلاب های ملی را از آن بازداشت که برای چاره اندیشی برای مشکلات کشورشان، با کمک دیگر نیروهای طرفدار استقلال کشور و مخالف غارت جهانی، دست بردارند [!!] و از تمام امکانات داخلی و جستجوی توافقی های وسیع داخلی استفاده کنند. آنها عمدتاً اتکاء به امکانات احزاب و کشورهای برادر را جایگزین آن کنند...» و نتیجه اینکه «این دنباله روی و چپ روی عواقب وخیمی داشته است...» (به نقل از سخنرانی مسئول «راه توده» در «سمینار ۱۷۵ مین سالروز تولد مارکس در آلمان»، «راه توده» شماره ۹، خرداد ۱۳۷۲). این هم نمونه روشنی از پایبندی مسئولان «راه توده» به «تاریخ، مشی و سنن» حزب توده ایران. در این سخنان حزب توده ایران و احزاب کارگری و کمونیستی جهان، خصوصاً در کشورهای جهان سوم به دنباله روی، وابستگی، دنباله روی از تئوری های سرهم بندی شده، فقر تئوریک و چپ روی متهم شده اند و آن وقت اسم این حرکات و این موضع گیری ها پایبندی به تاریخ و مشی و سنن حزب توده ایران است. با پاهای چوبین دروغ، تهمت و پرونده سازی نمی توان از تاریخ، مشی و سنن افتخار آفرین حزب توده ایران دفاع کرد. حقانیت تاریخ و مشی حزب ما در اصولیت، شهامت و اخلاق انقلابی آن و پیکار پیگیر و خستگی ناپذیر حزب در راه منافع کارگران و زحمتکشانشان است، و این اصول و روش ها با آنچه که نشریه ضد توده ای «راه توده» مدعی آنست، فرسنگ ها فاصله دارد.

ادامه پدیده آقازاده ها و مافیای تجارت ...

گفت: «تنها راه نجات کشور از واردات روغن نباتی اجرای طرح کشت زیتون است، اما دقیقا وقتی این طرح به بار نشست مافیای تجارت داخلی و خارجی، روغن زیتون را به نصف قیمت جهانی وارد بازار ایران کرد. قضیه از اینکه شما فکر می کنید، حساس تر است، همان قدر که پول در این ماجرا دخیل شده، سیاست هم تاثیر گذار است.»

به دنبال سخنان کلانتری، به فاصله اندکی، وزیر بازرگانی نیز زبان به اعتراف و اعتراض گشود و در ارتباط با ورود سیل آسای انواع پارچه، نخ و پوشاک آماده از خارج به داخل کشور، اظهار داشت: «هم اکنون واردات پارچه و لباس آماده به صورت غیر قانونی آن قدر بالا گرفته که، برخی کارخانه های نساجی کشور در حال ورشکستگی هستند.» جالب و در عین حال دردناک اینست که، وزیر بازرگانی، همانند بسیاری از همفکران خود، راه مقابله با این وضعیت را مقررات زدایی و آزاد سازی کامل تجارت خارجی و نیز خصوصی سازی ضربتی و سریع قلمداد می کند!

وزیر بازرگانی چشم خود را به عمد بر واقعیت های جاری بسته و به دروغ آزاد سازی را راه برون رفت معرفی می سازد. پدیده قاچاق نهادینه و فعالیت آقازاده ها بر فراز قوانین و خارج از کنترل دواير و ارگان های ذی صلاح، نه ناشی از مقررات حمایتی از تولید ملی و بازار داخلی، بلکه نتیجه نوع و ساختار واپس مانده حاکم یعنی رژیم ولایت فقیه است. روابط و سیستم موجود در جمهوری اسلامی زمینه شکل گیری و رشد مافیای تجارت و آقازاده های فعال در عرصه اقتصادی- بازرگانی را فراهم می آورد. در ۲۵ اسفند ماه سال گذشته، رسانه های همگانی نوشتند، قرار بود طی سال ۷۹ خورشیدی، یک میلیون و ۶۳۰ هزار تن فولاد وارد کشور شود (طبق مقررات واردات سهمیه بندی کالاهای خارجی)، اما تا پایان اسفند ماه یک میلیون تن بیشتر یعنی ۲/۶ میلیون تن فولاد به کشور وارد شده است و وارد کنندگان میلیاردها تومان سود به دست آورده اند.

بر پایه آمار رسمی، آزاد سازی تجارت خارجی و خصوصی سازی، به هیچ رو مانع از گسترش فعالیت مخرب مافیای قدرتمند آقازاده ها نگردیده است. روزنامه همشهری، ۵ بهمن ماه ۷۹ از قول مهدی کرباسیان، رئیس کل گمرک جمهوری اسلامی، گزارش داد: «با آزاد سازی واردات ۹۶۵ قلم کالا، تشریفات مربوط به واردات کاهش یافته، اما تعیین بیش از ۵۰۰ درصد سود بازرگانی برای بسیاری از کالاهای مذکور تاثیر مثبت تبدیل موانع غیر تعرفه بی را از بین برده است و قاچاق این کالاها به کشور ادامه دارد.» مافیای تجارت و پدیده آقازاده ها، پیوند مستقیم با ماهیت رژیم ولایت فقیه دارد، اصولا این رژیم، به دلیل سرشت واپس مانده و انگلی خود، همانند آبی را کد، محل مناسب برای نشو و نمای فساد مالی است.

روزنامه همبستگی، ۲۸ اسفند ماه سال گذشته، طی مطلبی، خبر از سود هنگفت دو تاجر بازار داد، که در عرض چند روز به سود خالصی معادل ۳۰ میلیارد تومان- ۳۷ میلیون دلار- دست پیدا کردند. روزنامه مذکور نوشت: «۲ نفر از واردکنندگان بزرگ و عمده ذرت به کشور، پس از مصوبه دولتی مبنی بر واردات ذرت، آن را با ارزش ۱۷۵ تومانی خریداری کرده بودند، سود هنگفتی به دست آوردند. پس از مصوبه دولت برای واردات ذرت با نرخ و اریز نامه بی قیمت هر کیلو ذرت به شدت در بازار آزاد بالا رفت و دلالتان از فرصت به دست آمده، برای فروش ذرت هایی که با قیمت بسیار ارزان خریداری کرده بودند به خوبی استفاده کردند، گفته می شود سود خالص این دلالتان حدود ۳۰ میلیارد تومان معادل ۳۷ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار بوده است.»

بی تردید این دلالتان با محافلی در حاکمیت ارتباط داشته، و سود هنگفت آنان بدون حمایت از سوی محافل درون دستگاه حکومتی امکان تحقق نمی داشت. برای تایید این موضوع، مطلب منتشره در روزنامه همبستگی ۲۱ فروردین ۱۳۸۰ گویا و کافی است: «اصل رسیدگی به دارایی های مسئولین به فراموشی سپرده شده و این امر به دلیل سیستم نادرست نظام می باشد که کمتر به نظارت و کنترل پرداخته و زمینه را برای

گسترش و شکل گیری باندهای مافیایی، آقازاده ها و خلاف کاری ها فراهم آورده است.»

سرنخ پدیده آقازاده ها و شکل گیری مافیای تجارت، به مقامات درجه اول رژیم ولایت فقیه می رسد. خانواده رفسنجانی و در کنار آن خانواده های مهدوی کنی، کربوبی، جنتی، رفیق دوست، عسگر اولادی، عده بی از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران و گروهی از ائمه جمعه سراسر کشور، از زمره اجزای اصلی این مافیای تجاری اند. در واقع رد پای این مافیای قدرتمند و خطرناک را می توان از بستوهای بازار تا حجره های حوزه علمیه قم، و از درون هیئت دولت تا مجلس و شورای نگهبان و قوه قضاییه، سپاه و وزارت اطلاعات به روشنی دید و تشخیص داد.

در تاریخ ۱۸ اسفند ماه ۷۹، حسین انواری، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، اعلام داشت: «رانت خواران در کشور با ایجاد حصار قانونی، انحصارهایی را به وجود آورده اند و ثروت های بادآورده آنان نقدینگی شان را بیشتر از دولت کرده است. اقتصاد ایران در دست دو گروه نو کیسه گان و سنتی ها میچاله شده و هر زمان که سرمایه هایشان به خطر می افتد، داد از بی دین شدن مردم می زنند.»

بیشترین بخش فعالیت این مافیای تجاری در زمینه برخی صنایع استراتژیک و فوق العاده با اهمیت در کشور است. گرچه این مافیا در هر رشته بی که سودآور باشد، حضور یافته و به فعالیت می پردازد. در ارتباط با همین موضوع مافیای تجاری آقازاده ها با یک برنامه هدمند و مورد حمایت سرمایه داری جهانی تولید داخلی فولاد در ایران را در آستانه ورشکستگی کامل قرار داده است، و میهن ما بیش از پیش به واردات فولاد از خارج متکی گردیده است.

در اواخر اسفند ماه ۷۹، یکی از اعضای کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، به مسأله بی رویه ورود فولاد به کشور پرداخت و از جمله اظهار داشت: «تاکنون ۲/۶ میلیون تن فولاد وارد شده است، اگر برای هر کیلو بطور متوسط ۲۰ تومان سود در نظر بگیریم، که یقینا بیشتر است، حدود ۶۰ میلیارد تومان سود حاصل از این کار می شود، تا آنجا که سراغ داریم، فقط ۱۰ درصد وارد کننده عمده در کشور وجود دارد.»

این واردات که برای تاجران آهن و آقازاده ها ۶۰ میلیارد تومان سود در بر داشته، صنایع داخلی تولید فولاد را در آستانه رکود کامل قرار داده است، شرکت های ایرانی تولید کننده فولاد در ظرف یک سال گذشته مجبور شدند در سه نوبت قیمت های خود را کاهش دهند. این کاهش مصنوعی قیمت ها، ضربه بی جدی و اساسی به صنعت فولاد ایران بود و در عین حال امنیت شغلی کارکنان این بخش مهم از صنعت ایران را در خطر جدی قرار داده است. در این خصوص، مدیر عامل شرکت ملی فولاد ایران، تاکید کرده است: «شبکه مافیای تجاری با شرکت های بین المللی در ارتباط هستند. باید تصریح کرد که مافیای تجاری آقازاده ها با انحصارات فراملی و برخی کشورهای امپریالیستی روابط پنهان و آشکار و مستحکم و سازمان یافته ای دارد. علاوه بر آنچه در مورد فولاد و محصولات نساجی عنوان گردید، آقازاده ها در دیگر عرصه ها نیز سخت فعال می باشند از جمله در صنعت چای و دخانیات!»

روزنامه های مجاز جمهوری اسلامی، در اواخر اسفند ماه سال گذشته، گزارشات متعددی را مبنی بر ورشکستگی چایکاران و رکود کامل در تولید چای داخلی منتشر ساختند. مسئول اداره چای شهرستان تنکابن (شهرسوار)، در گفتگویی با روزنامه انتخاب، ۲۷ اسفند ماه ۷۹ از جمله خاطر نشان ساخته بود: «اگر دولت از ورود چای خارجی جلوگیری کند، چای داخلی که از نظر کیفی با چای خارجی قابل مقایسه است، وارد بازار می شود و کارخانه های چای سازی و چایکاران متضرر نخواهند شد. بیش از ۵۵۰ تن چای تنکابن به ارزش ۴۰۰ میلیون تومان در انبارها در حال پوسیدن است.»

چای داخلی هنگامی در انبارها در حال پوسیدن است که، مافیای

طرد رژیم «ولایت فقیه» حلقه اساسی در مبارزه ...

یادار نبود و به طرف محدودیت‌ها گرایید...» آیت‌الله منتظری در برشمردن علل و عواملی که به تحقق چنین شرایطی کمک کرده است، ضمن اشاره به جنگ تحمیلی، درگیری‌های مسلحانه و خشونت و خونریزی بر این نکته مهم تأکید می‌کند که در: «ساختار تمرکز قدرت در نظام سیاسی کشور، هنگامی که قدرت مطلق - که نا پاسخگو باشد و نه محدود به زمان معین و شرایط خاص - در اختیار یک فرد غیر معصوم جایز الخطا متمرکز باشد، هر چند او از همه دانا تر و با تقوا تر و جامع‌تر باشد ولی به طور طبیعی توسط ایادی و حواشی زمینه‌استعداد و تکروری و محدودیت فراهم می‌شود.»

آیت‌الله منتظری در جای دیگری از مصاحبه خود ضمن اشاره به ساختار کنونی حاکمیت سیاسی و بی‌اختیار بودن نهادهای انتخابی از جمله نهاد ریاست جمهوری و مجلس در برابر «رهبر» بر این نکته مهم تأکید می‌کند که: «اهرم‌های قدرت در اختیار مقام رهبری قرار داده شده بدون محدودیت زمانی و بدون اشاره به مسئولیت او در برابر ملت و مسئولیت‌های اجرایی بر عهده رئیس جمهور قرار داده شده بدون این که اهرم‌های قدرت در اختیار داشته باشد. به علاوه تعیین رهبر بر عهده خبرگان قرار داده شده و تأیید خبرگان بر عهده فقهای شورای نگهبان. شورای نگهبانی که خود منصوب رهبری می‌باشند. و این شیوه موجب پدید آمدن دوری باطل در مسیر انتخاب رهبری گردیده است...» و نتیجه‌گیری اینکه برای رهایی جامعه از بحران و انسداد سیاسی کنونی: «به نظر می‌رسد راهی جز تجدید نظر در برخی از اصول قانون اساسی و اصلاح آنها وجود ندارد. و از جمله رهبری و ریاست جمهوری در یکدیگر ادغام شوند و بر یک فرد منطبق گردند و یا اهرم‌های قدرت در اختیار رئیس جمهور قرار داده شود و وظیفه رهبری فقط نظارت و ارشاد باشد...» منتظری همچنین در جای دیگری در رد نظریه «ولایت مطلقه فقیه» و ریشه‌اسلامی آن می‌افزاید: «ساختار کنونی حاکمیت سیاسی در کشور که فقیه در حاکمیت نقش کلیدی دارد سابقه بی در تاریخ حاکمیت ایران ندارد.»

بحث بر سر ضرورت تحولات بنیادین در ساختار حاکمیت سیاسی، بیش از پیش متوجه اصل اساسی ضرورت در این تغییرات، یعنی حاکمیت اصل «ولایت فقیه» می‌شود. اینکه آیت‌الله منتظری، یکی از بنیانگذاران جمهوری اسلامی و از کسانی که اصل «ولایت فقیه» را در قانون اساسی گنجانده است، و ده‌ها تن دیگر از شخصیت‌های سیاسی - اجتماعی به چنین نتایج روشن و نسبتاً درستی پیرامون ریشه‌های استبداد در حاکمیت سیاسی میهن ما می‌رسند نشانگر تحولات مهم سیاسی است که در چند سال اخیر در میهن ما رخ داده است. امروز دیگر کمتر نیروی تحول طلب و آزادی خواهی را می‌توان سراغ کرد که به این نتیجه نرسیده باشد که با ادامه حاکمیت رژیم «ولایت فقیه» بر میهن ما نمی‌توان به آینده روند اصلاحات و تحقق آرمان‌های جنبش مردمی خوش بین بود. آیت‌الله منتظری از ضرورت تغییر در قانون اساسی و حذف نهاد «ولایت» به عنوان یک نهاد اجرایی سخن می‌گوید. این نظر را می‌توان از جنبه‌های مختلفی بررسی کرد ولی مسأله اساسی در این بحث این موضوع است که با توجه به انحصار تمامی اهرم‌های اساسی حاکمیت سیاسی توسط مشتئ تاریک اندیش مرتجع چگونه می‌توان به سمت چنین تغییراتی حرکت کرد. آیا ارتجاع حاکم حاضر است تنها با نصیحت تن به چنین خواست‌هایی بدهد؟ تجربه چهار سال گذشته و دو دهه حاکمیت استبداد پاسخی منفی به این سؤال می‌دهد. منافع ارتجاع حاکم به شکل گسست ناپذیری با حفظ ساختار استبدادی کنونی گره خورده است و از این رو می‌توان اطمینان داشت که ارتجاع از همه امکانات و ابزارهای موجود برای متوقف کردن چنین روندی بهره خواهد جست. حزب توده ایران معتقد است که بدون یک جنبش سازمان یافته و نیرومند مردمی، با برنامه واحد و مشخص نمی‌توان ارتجاع را به عقب نشینی وادار کرد. تجربه انقلاب بهمن ۵۷ نشان داد که کمر استبداد را تنها با مبارزه مشترک و سازمان یافته می‌توان شکست. امروز نیز چاره‌ای جز این نیست. تلاش در راه تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری، متشکل از همه نیروهای ضد استبداد، صرف نظر از اعتقادات فلسفی، دینی و ایدئولوژیک، در هم کوبیدن مرزهای تحمیل شده از سوی ارتجاع و از بین بردن حصارهای «خودی» و غیر «خودی» نخستین گام در راه مبارزه دشواری است که در انتها راه را به سوی تحقق آرمان‌های جنبش مردمی و استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی خواهد گشود. ما ضمن استقبال از هر گام و پیشنهاد مثبتی در این زمینه معتقدیم که باید همه توان و امکانات را در راه سازمان دهی جنبش مردمی به کار گرفت.

ادامه پدیده آقازاده‌ها و مافیای تجارت ...

تجاری با استفاده از امکانات حکومتی، بازار را از جای وارداتی اشباع کرده است. در صنعت دخانیات نیز نقش مافیای تجاری و یا بهتر گفته شود، بانده آقازاده‌ها، فوق العاده مخرب و به زبان منافع ملی است. طبق آمار رسمی، تقاضای سیگار در ایران سالانه ۴۵ میلیارد نخ است. توتون ایران و صنایع دخانیات قادر به تولید این مقدار نخ سیگار در صورت حمایت مالی دولت هستند. اما تجارت بازار و مافیای تجاری مانع از نوسازی و گسترش فنی و تکنیکی این صنعت در کشور می‌باشند.

مجموع تولید داخلی سیگار در ایران ۱۶ میلیارد نخ به ارزش یک هزار میلیارد ریال است. مابقی تقاضای مصرف یعنی ۲۹ میلیارد نخ را وارد کنندگان بخش خصوصی و مافیای تجارت از خارج وارد می‌کنند. علاوه بر آن بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ میلیون دلار نیز سیگار به کشور قاچاق می‌شود. سرخ این قاچاق در اختیار آقازاده‌هاست. جالب اینجاست که، زیر فشار همین آقازاده‌ها، شرکت دخانیات ایران مجبور شده است، قراردادهایی با شرکت‌های خارجی به امضاء برساند که، بر پایه آن صنعت دخانیات ایران کاملاً در اختیار انحصارات جهانی قرار گرفته و به زائده آنها بدل می‌شود.

نخستین قرارداد در این خصوص به گفته مدیر عامل شرکت دخانیات ایران با یک شرکت انگلیسی (نام این شرکت فاش نشده است) به امضاء رسیده است و شرکت مذکور با بهره‌گیری از انواع معافیت‌های مالیاتی، در جزیره قشم در خلیج فارس کارخانه‌ای احداث خواهد کرد و به تولید سیگارهای خارجی مشغول می‌گردد.

مافیای تجارت، ضمن تخریب تولید ملی در ارتباط با انحصارات امپریالیستی، به قاچاق نفت و فرآورده‌های نفتی همچون بنزین و گازوئیل به کشورهای ترکیه و پاکستان نیز مبادرت می‌ورزد. در اواسط فروردین ماه سال جاری خورشیدی، اعلام شد که، ایران و پاکستان موافقت کرده‌اند برای مقابله با قاچاق فرآورده‌های نفتی ایران به پاکستان، اقدامات امنیتی و کنترلی را در مناطق مرزی خود تقویت کنند. هر ماه حجم عظیمی نفت سفید، بنزین و گازوئیل از ایران به طور قاچاق به پاکستان و ترکیه فرستاده می‌شود، که فرماندهان سپاه، برخی مدیران بنیاد مستضعفان و مافیای تجاری آقازاده‌ها سازمان دهنده آن هستند. طبق آمار رسمی دولت پاکستان، حجم نفت و فرآورده‌های نفتی قاچاق شده از ایران، بیش از ۵ درصد کل فرآورده‌های نفتی وارداتی پاکستان را تشکیل می‌دهد. مافیای تجاری و پدیده آقازاده‌ها، نتیجه مستقیم سیاست‌های رژیم ولایت فقیه طی دو دهه گذشته محسوب می‌شوند.

برای خشکاندن ریشه این مافیای ضد ملی و به شدت خطرناک، در درجه نخست با شکستن سد اساسی تحولات میهن ما، یعنی طرد رژیم ولایت فقیه راه برای اتخاذ یک سمت‌گیری اقتصادی - اجتماعی مردمی گشود می‌شود. حزب ما، در برنامه مصوب چهارمین کنگره خود، به صراحت تأکید کرده است: نظارت مستقیم دولت بر امر بازرگانی خارجی از طریق ملی کردن آن و نظارت بر امر توزیع کالاهای عمده مصرفی. تشکیل موسسه‌های دولتی ویژه، برای برنامه ریزی واردات و صادرات کشور و قطع دست واسطه‌های انگلی، کمک به فروشندگان جزء و تعاونی‌های توزیع، و تاسیس فروشگاه‌های بزرگ دولتی به منظور تثبیت قیمت‌ها و جلوگیری از احتکار و گران‌فروشی. تنها از این راه می‌توان بر مافیای تجاری آقازاده‌ها غلبه کرد.

ایدز، جنگ بدون بمب و ارتش

«کارلوس لاگه دوپلا»، معاون ریاست جمهوری کوبا، در اجلاس ویژه ایدز، که در مقر سازمان ملل متحد برگزار شد، اعلام کرد که دولت کوبا حاضر است تا دارو و امکانات لازم برای درمان بیش از ۳۰ هزار نفر را در اختیار کشور های مورد نیاز قرار دهد. در حال حاضر بیش از ۳۶ میلیون نفر در جهان، آلوده به ویروس «هیو» هستند، ویروسی که عامل بیماری «ایدز» است. از این تعداد قریب ۲۵ میلیون نفر در آفریقا زندگی می کنند، جایی که اکثر مطلق بیماران به دلیل گران بودن داروی لازم برای کنترل این بیماری، از آن محرومند و به همین دلیل روند گسترش بیماری در این افراد سریع تر شده و از طول عمر آنها به سرعت کاسته می شود و در نتیجه بسیاری از آنها بدون هیچگونه درمانی، جان خود را سریعتر از آنچه که هست، از دست می دهند.

«دوپلا» در این رابطه گفت «کشورهای ثروتمند و قدرتمند، به دلیل آنکه قادر به خرید داروها به قیمت های گزافند، توانسته اند از تعداد مرگ و میر بکاهند و آن را تحت کنترل در آورند». این در حالی است که کشورهای فقیر به دلیل عدم دسترسی به این داروها، نه تنها نتوانسته اند در راه بهبود بیماران اقدامی کنند بلکه این بیماری به طور سرسام آوری در این کشورها رو به گسترش است.

وی با اشاره به سخنان کوفی عنان که اعلام کرده بود که، برای مبارزه با ایدز به ۸ میلیارد دلار نیاز است، گفت: «چرا کشورهای ثروتمند حاضر نیستند این مبلغ را که سازمان ملل درخواست کرده است، در اختیار این سازمان قرار دهند؟ این در شرایطی است که ۲۲ نفر در جهان دارایی بیش از این مبلغ را دارند.» وی اضافه کرد: «ما زندگی را در هزاره ای مریض آغاز کرده ایم، تنها امکان درمان آنست که ما بتوانیم تمامی منابع بیکرانی را که وجود دارد، بدون داشتن اهداف تبلیغاتی و یا ناسیونالیستی در اختیار بشریت قرار دهیم.» او در ادامه گفت: «بررغم تحریم های آمریکا که مانع رسیدن داروها به کوبا می شود، جایی که ۲۵۶۵ نفر به این بیماری مبتلایند، این کشور از شیوع و گسترش این بیماری جلوگیری کرده است.»

وی پس از اعلام شرایط لازم برای کمک به کشورهایی که نیازمند این کمک هستند تا بتوان از شیوع این بیماری جلوگیری کرده و آن را تحت کنترل در آورند، گفت که دولت کوبا حاضر است تا امکانات زیر را برای کمک به بیماران ایدزی در اختیار سازمان ملل قرار دهد:

- قریب ۴ هزار پزشک و دیگر کارکنان بخش های بهداشت و درمان، برای ایجاد شبکه بهداشتی که بتواند داروها و اطلاعات لازم را در اختیار مردم قرار دهند. این گروه همزمان می تواند افراد دیگری را، از جمله پرستارها و کارکنان امور بهداشتی را در این مورد تحت تعلیم قرار دهد.

- اعزام پروفیسورهایی که می توانند ۲۰ آموزشگاه پزشکی ایجاد کنند، کسانی که در حال حاضر در زمره ۲۳۵۹ پزشک کوبایی اند که هم اکنون در ۱۷ کشور جهان مشغول کمک به مردمند. در این مدارس می توان سالانه بیش از یک هزار پزشک را آموزش داد.

- اینکه دولت کوبا هزینه تمامی خدمات و پرداخت دستمزدها را عهده دار خواهد شد و از هیچ کشوری بابت این خدمات کمکی دریافت نخواهد کرد.

امکانات اهدایی دولت کوبا قادر به درمان بیش از ۳۰ هزار بیمار خواهد بود، و این در حالی است که کشورهای ثروتمند جهان، به ویژه ایالات متحده تا کنون به تقاضا های مکرر سازمان ملل برای کمک به این موضوع، جواب رد داده اند. «دوپلا» در پایان خطاب به کوفی عنان گفت: «آقای رییس، ایدز جنگی است بدون بمب و بدون ارتش.»

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در ترکیه

در جریان اعتصاب غذای قهرمانانه زندانیان سیاسی ترکیه، هفته گذشته، زندانی دیگری جان خود را از دست داد. از اوائل آبان سال گذشته بیش از ۱۰۰۰ زندانی ترکیه در اعتراض به ایجاد زندان های انفرادی، موسوم به زندان های ۱، و شرایط غیر انسانی در زندان های این کشور، دست به اعتصاب غذا زدند. زندان های ۱ سیستمی است برای ایزوله کردن زندانیان که آنها را جدا از زندانیان دیگر در سلول های بسیار کوچکی قرار می دهند تا بتوانند روحیه و مقاومت آنها را بشکنند. این مدل برگرفته شده از زندان های آمریکا است، این زندان ها در ایالات متحده برای زندانیان غیر قابل کنترل و «خطرناک» در نظر گرفته شده است. پایان ماه ژوئن برابر با دوپست و پنجاهمین روز این اعتصاب بود که به یقین می توان گفت طولانی ترین اعتصاب غذای اعتراضی در دنیا است. در جریان این اعتصاب تا کنون بیش از ۲۳ نفر جان سپرده اند و بیش از ۵۰ نفر حافظه خود را از دست داده اند و بسیاری نیز از نظر فکری قادر به تفکیک مسائل نیستند.

از ۲۳ نفر قربانیان این اعتصاب، ۴ نفر از بستگان نزدیک زندانیان هستند که در حمایت از زندانیان دست به اعتصاب غذا زده بودند.

باید یاد آور شد که، دولت ترکیه برای در هم شکستن این اعتصاب و اعتراض، در روز ۱۹ دسامبر به ۲۱ زندان حمله کرد که در جریان آن ۳۱ نفر از زندانیان به طرز فجیعی به قتل رسیدند و بسیاری دیگر نیز به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. شروع کننده این اعتصاب غذا بطور عمده نیروهای چپ بودند. (جبهه انقلابی آزادی خلق، حزب کمونیست ترکیه مارکسیست - لنینیست و حزب کمونیست کارگری ترکیه) اما بتدریج گروه های دیگری نیز به این اعتصاب پیوستند. پس از آن نیز، زمانیکه اعتصاب وارد چهلمین روز خود شد، برخی دیگر از نیروهای مترقی و ملی نیز، در بیرون از زندان ها به حمایت از زندانیان پرداختند و تظاهرات وسیعی را در ترکیه و دیگر کشورهای اروپایی، تدارک دیدند. برخی از افراد معروف و مترقی کشور، از جمله نویسنده معروف، یاشار کمال و روزنامه نگار، اورال کالیس لر، تلاش کردند تا با میانجی گری دولت را به قبول برخی از شرایط زندانیان وادار کنند. اما دولت ترکیه نقشه های دیگری را در سر می پروراند و آن نیز حمله به زندان ها بود. در دسامبر پلیس با بولدز، نارنجک، سلاح شیمیایی و گرم به زندان ها هجوم برد. ۳۱ زندانی به قتل رسیدند و ۲ پلیس نیز کشته شدند. پس از این قتل عام نیز، سایر زندانیان به جای درمان به زندان های سیستم منتقل شدند. پس از حمله شمار زندانیان در اعتصاب غذا به ۲۰۰۰ نفر افزایش یافت و اعتصاب تا به امروز نیز ادامه دارد.

علت هجوم دولت به زندان ها در واقع نوعی اعلام جنگ جدید به نیروهای چپ و کرد بود. با افزایش فشار، مقاومت زندانیان نیز افزایش یافته است. با وخیم تر شدن شرایط اجتماعی نیز بر قدرت ارتش در ارگان های تصمیم گیری افزوده شده است، و هر زمانی که ارتش قدرت را در دست گرفته است، تعداد بیشتری از نیروهای چپ و کرد در پشت میله های زندان قرار گرفته اند. دولت ترکیه برای جلوگیری از انعکاس وسیع اعتصاب، اعلام کرده است که درج اخبار در این مورد جرم به حساب می آید و متخلفین محکوم به زندان خواهند شد.

همچنین دولت برای ساکت کردن اعتراض مردم، پس از حمله به زندان ها، اعلام «عفو عمومی» کرد که شامل حال زندانیان سیاسی نمی شد. قبل از «عفو عمومی»، ترکیه بیش از ۷۲۰۰۰ زندانی داشت که ۱۲۰۰۰ نفر آنها زندانیان سیاسی بودند. پس از «عفو عمومی» تنها زندانیان سیاسی باقی ماندند و اکثر زندانیان معمولی آزاد شدند. ترکیه در حال حاضر در بحران اقتصادی و بدنبال آن بحران اجتماعی عمیقی بسر می برد، بحرانی که شرایط سختی را برای مردم ایجاد کرده است و از اینرو مبارزات مردم رو به گسترش است و رسیدن به پیروزی برای مردم ترکیه نیازمند تلاشی فراوان است. مبارزات مردم ادامه خواهد یافت و معلوم نیست که چند نفر دیگر قربانی خشونت های فاشیستی دولت ترکیه خواهند شد، اما تاریخ مبارزات مردم در جهان، این مبارزه را همیشه به یاد خواهد داشت، مبارزه ای که تاریخ آن با خون و شکنجه نوشته شده است.

ادامه انتخابات «غیر قانونی» و وزارت کار

بر اساس دعوت نامه موجود، دعوت جهت حضور نمایندگان انجمن های صنفی در مجمع از طریق خانه کارگر انجام نگردیده است. برگزاری مجامع می بایست مطابق مقررات و همچنین توافق های بعمل آمده از جانب طرفین باشد. تشکیل مجامع می بایست با حضور نمایندگان معرفی شده از جانب انجمن های صنفی دارای اعتبار و مطابق با شرایط پیش بینی شده در اساسنامه و مقررات انجام گیرد. (نوروز، سه شنبه ۱۹ تیرماه) صرف نظر از جوابیه وزارت کار که محتوای دو پهلو دارد نکته مهم ایجاد و شکل گیری یک تشکل جدید کارگری در کشور می باشد. با اینکه اطلاعات زیادی در این مورد وجود ندارد اما کشاکش و درگیری بین این انجمن در حال تاسیس با وزارت کار نشان دهنده تحولاتی در این عرصه می باشد. کارشناسی وزارت کار و حمایت تلویحی آن از خانه کارگر برای کالیزه کردن چنین تشکل هایی و اقدامات خودسرانه که طبعاً با هماهنگی وزارت کار و خانه کارگر بر ضد این کانون جدیدالتاسیس انجام گرفته را باید ناشی از حساسیت مرتجعان حاکم از ظهور چنین تشکل هایی ارزیابی کرد. با اینکه قضاوت در مورد ایجاد چنین تشکلی زود به نظر می رسد اما درگیری های اخیر به خوبی مویذ این نکته است که کارگران و زحمتکشان بررغم دشواری های موجود باید در احقاق حقوق خود به سمت سازمان دهی تشکل های مستقل بروند.

شرکت «نامه مردم» در جشن هفته نامه «عصر ما»

دوازدهمین جشن هفته نامه «عصر ما»، ارگان مرکزی حزب کمونیست آلمان در روز های جمعه ۲۲ ماه یونی تا یکشنبه ۲۴ یونی در شهر دورتموند برگزار شد. در این جشن که از سوی ده ها هزار نفر از مردم آلمان بازدید شد نمایندگان ۳۳ حزب کارگری و کمونیستی و جنبش های رهایی بخش ملی شرکت داشتند. هیئت نمایندگی حزب توده ایران نیز از جمله مهمانان خارجی شرکت کننده در جشن «عصر ما» بود. نمایندگان حزب کمونیست بولیوی، حزب دموکراتیک خلق افغانستان و ساندینیست ها از جمله مهمانانی بودند که برای نخستین بار در این جشن شرکت می کردند. غرفه های بین المللی احزاب برادر همراه با موسیقی خلق های جهان، و شعارهایی بر ضد امرالیسم و در راه صلح، آزادی و سوسیالیسم شور و شوق ویژه ای به جشن داده بود و مورد استقبال گرم بازدید کنندگان جشن قرار گرفت. غرفه «نامه مردم»، همچون سال های گذشته، با عکس هایی از شهدای حزب، شعارهایی برای آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»، و آزادی برای همه زندانیان سیاسی تزیین شده بود. انتشارات گوناگون حزب از جمله «نامه مردم»، «دنیا» و دیگر کتب حزبی در کنار تراکت های تبلیغاتی مورد استقبال شرکت کنندگان در جشن قرار گرفت. مسئولان بین المللی حزب کمونیست آلمان ضمن بازدید از غرفه حزب توده ایران، از شرکت فعال رفقای توده ای در جشن هفته نامه «عصر ما» تشکر کردند.

در جریان برگزاری جشن، نماینده حزب توده ایران با نمایندگان احزاب برادر از حزب کمونیست آمریکا، حزب دموکراتیک خلق افغانستان، حزب کمونیست فرانسه، حزب کمونیست ترکسه، حزب کمونیست عراق و جبهه آزادی بخش ملی ساندینیست دیدار و نمایندگان احزاب برادر را در جریان آخرین تحولات ایران و منطقه قرار داد. در روز یکشنبه، به ابتکار حزب کمونیست آلمان، جلسه ای پیرامون اوضاع منطقه خلیج فارس و دریای خزر برگزار شد که در آن نمایندگان حزب توده ایران، و احزاب برادر از عراق، ترکیه و افغانستان سخنرانی کرده و به پرسش های حضار پاسخ دادند. نماینده حزب توده ایران، ضمن اشاره به مبارزه مردم ایران بر ضد رژیم «ولایت فقیه» به تشریح اوضاع بغرنج و حساس کشور پرداخت و در انتها از همبستگی نیروهای مترقی و آزادی خواه با مبارزات حزب ما و نیروهای آزادی خواه در میهن ما تشکر کرد.

نگرانی درباره سرنوشت زندانیان سیاسی

هاله سحابی هفته گذشته با ارسال نامه ای به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، نگرانی خویش را از وضعیت مهندس عزت الله سحابی ابراز داشت. در قسمتی از این نامه آمده است: «ما مطلع شدیم که پدرمان مهندس سحابی در محلی خارج از زندان رسمی در جایی که هیچ نشانه ای از آن در دست نیست نگهداری می شود و مامورین ویژه او را تحت نظر دارند. این امر البته دور از انتظار ما نبود، چند بار از سوی قاضی و ریاست شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب انجام این پروژه به ما ابلاغ شده بود. هفته گذشته نیز مدیر شعبه در دیدار با آقای علی سحابی، در حضور وکیل، آقای دکتر ریاحی، اعلام فرمودند: «مهندس سحابی به خانه ای امن منتقل می شود و در آن جا امکان ملاقات با خانواده و لاغیر را خواهد داشت. و او در آن مکان «راحت» خواهد بود چنان که رهبران حزب توده در این خانه ها به سر بردند و «راحت» بودند. نمایندگان محترم کمیسیون، بر طبق کدام ماده قانونی، «محاكمه» متهمین با چنین اتهامات سنگینی منتفی می شود؟ بر طبق کدام ماده قانونی «خانه امن» در دوره بازداشت موقت معنی دارد؟ آیا این یک زندان با میله شیشه ای نیست که زمان آن می تواند تا ابد و تا انهدام کامل روح و جسم زندانی تداوم یابد. و تنهایی غم انگیز و سنگین تری که هیچ پایانی برای آن مقرر نشده است. سرنوشت سران حزب توده و سعیدی سیرجانی و... که در این خانه ها رفته بودند به کجا رسید؟ نمی دانم شما سخنان سعید امامی معاونت سابق وزارت اطلاعات را در همدان شنیده اید که در باره شرایط نگهداری زندانی در این خانه ها چگونه داد سخن می داد؟ وی تعریف می کرد که ما، سعیدی سیرجانی و کیانوری را به خانه هایی برده بودیم که پنجره اش رو به باغچه باز می شد ولی سعیدی هرگز از آن بیرون نمی رفت. در آن خانه تلویزیون مدار بسته ای را در اختیارش می گذاشتیم و هر گاه فیلم برایش نشان می دادیم، او یک جنگجو می شد!!... و چنین گستاخانه مقام اطلاعاتی جمهوری اسلامی که دستش برای هر کاری بازگذاشته شده بود، در باره پروژه روانگردانی یک زندانی سخن می گوید. مهندس سحابی مظلومانه پذیرفته بود که وی را محاکمه نکنند و به خانه امن ببرند و بر این «سایت» که در اختیار او خواهد بود، دل خوش داشته است. یک سایت «بی خبری» که از طریق آن با جوانان آگاه و با خبر سخن گوید و مطالبی را با ایده ها و انشای «مردان» آن سوی میز، بر علیه خود و علیرغم هویت و شخصیت حقیقی خویش بر زبان جاری سازد. ما این اعمال غیر اخلاقی و ضد انسانی را یک دزدی شخصیت تلقی نموده و علیه این دروغ پردازی ها که از سوی مقامات رسمی قوه قضایی و اطلاعاتی و دست های مرموز و پنهان پشت سرشان اعمال می شود دادخواهی می نمایم.»

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>
4. E-mail: mardom@tudehpartyiran.org

Nameh Mardom-NO 613
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

17 July 2001

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۰۰-۴۹-۳۰-۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V. نام
790020580 شماره حساب
10050000 کد بانک
Berliner Sparkasse بانک